

## بیان شبهه

شیعیان، اعتقاد دارند که امام زمان علیه السلام که بیش از هزار سال است در غیبت به سر می برد، حجت خداوند است. این عقیده مخالف قرآن است؛ زیرا قرآن، پیامبران را آخرین حجت خداوند معرفی کرده است:

« رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَي اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ». (نساء 165)

پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود) و خداوند، توانا و حکیم است.

## ریشه یابی شبهه

با يك جستجوی ساده در می یابیم که اشکال فوق برگرفته از سخنان ابن تمیة است که آن را در کتاب « منهاج السنة » این گونه مطرح کرده است :

« حجة الله علي عباده قامت بالرسول فقط. كما قال تعالى: { لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَي اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ } [النساء: 165]. ولم يقل: بعد الرسل والأئمة أو الأوصياء أو غير ذلك».

حجت خدا بر بندگانش فقط با فرستادن رسولان تمام شده است؛ چنانچه خداوند فرموده: «تا بعد از رسولان برای بندگان علیه خداوند حجتی نباشد». و فرموده بعد از رسولان و ائمه و اوصیاء و غیر آنها.

ابن تیمیة الحرانی الحنبلی، ابو العباس أحمد عبد الحلیم (متوفای 728 هـ)، منهاج السنة النبویة، ج 5 ص 76، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، 1406هـ.

طبق سخن فوق، بعد از ارسال رسل، دیگر حجتی به نام ائمه و اوصیاء وجود ندارد؛ پس چرا شیعیان امامان خود را حجت، می دانند؟

ابن تیمیة در جای دیگر می گوید:

فصل: في الإكتفاء بالرسالة والإستغناء بالنبي عن إتباع ما سواه إتباعا عاما وأقام الله الحجة علي خلقه برسله فقال تعالى (انا أوحينا إليك كما أوحينا إلي نوح والنبيين من بعده) إلي قوله (لئلا يكون للناس علي الله حجة بعد الرسل)

فدللت هذه الآية علي أنه لا حجة لهم بعد الرسل بحال وأنه قد يكون لهم حجة قبل الرسل

ف (الأول) يبطل قول من أحوج الخلق إلي غير الرسل حاجة عامة كالأئمة.

و (الثاني) يبطل قول من أقام الحجة عليهم قبل الرسل من المتفلسفة والمتكلمة.

فصل: در باره اکتفا کردن به رسالت پیامبران و بی نیاز بودن از متابعت غیر پیامبران با فرستاده شدن پیامبران و اقامه نمودن خداوند حجتش را بر تمام مخلوقات. خداوند می فرماید: «انا أوحينا إليك كما أوحينا... لئلا يكون للناس علي الله حجة بعد الرسل» .

این آیه دلالت می کند بر این که برای مردم بعد از فرستادن رسولان دیگر هیچ حجتی در مقابل خداوند نیست و دیگر این که مردم قبل از فرستاده شدن رسولان بر علیه خداوند حجت دارند.

مطلب نخست سخنان کسانی را که مخلوق خداوند را به غیر از رسولان الهی همانند ائمه محتاج می دانند باطل می شود و مطلب دوم نیز سخنان فلاسفه و متکلمان را که قبل از ارسال رسولان حجت رای برای بر علیه مردم ثابت میدانند باطل میکند. **ابن تیمیه الحرنایی الحنبلی، ابو العباس أحمد عبد الحلیم (متوفای 728 هـ)، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، ج 19، ص 66، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ناشر: مکتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية.**

همانگونه که مشاهده می شود ابن تیمیه طبق آیه مورد استدلال مستشکل، هرگونه حجتی را غیر از پیامبران نفی می کند و صریحاً از ائمه علیهم السلام نام می برد.

حال باید استفاده ابن تیمیه را از این آیه قرآن مورد بررسی قرار داد و باید دید که همین مطلب از آیه استفاده می شود و یا مطلب دیگری را برای ما تفهیم می کند.

### **پاسخ اول : معنای آیه ، نفی حجت الهی بعد از پیامبر نیست**

نخستین پاسخ شبهه فوق این است که ابن تیمیه و امثال او، در معنای آیه مغالطه کرده و آیه را درست معنا نکرده اند؛ زیرا این آیه در صدد نفی حجت های الهی بعد از پیامبران نیست. اگر معنای آیه این باشد، باید بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله، قرآن کریم که معجزه جادوان رسول خدا در میان امت اسلامی است به عنوان حجت در میان مردم نباشد در حالی که طبق روایات و سخنان مفسران خود اهل سنت، قرآن حجت خدا بر مردم است.

معنای درست آیه این است که خداوند رسولانش را فرستاد تا حجت را بر مردم تمام کند به طوری اگر مردم گرفتار گمراهی شوند، حجتی علیه خداوند نداشته باشند.

چنانچه در آیه دیگر آمده است که خداوند بدون اتمام حجت بندگان را عذاب نمی کند:

**وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا . (اسراء / 15)**

و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم .

بنابراین، معنای آیه، نفی هر گونه حجت خدا بعد از رسولان الهی نیست که ابن تیمیه آن را استفاده کرده است؛ بلکه نفی حجت مردم بر خداوند است.

### **بررسی مفردات آیه**

برای تبیین این پاسخ ، لازم است در ابتدا لغات و مفردات آیه را بررسی کرده و سپس کلام علمای اهل سنت را در معنای آیه بیان خواهیم کرد .

### **الف : معنای لغوی حجة :**

در کتب لغت ، « حجة » را به معنای دلیل و برهان گرفته اند که به واسطه آن می توان بر خصم غلبه یافت .

در کتاب « معجم الوسیط » آمده است :

« الحجة : الدليل والبرهان ».

حجت یعنی دلیل و برهان.

إبراهيم مصطفى - أحمد الزيات - حامد عبد القادر - محمد النجا، المعجم الوسيط، ج1، ص157، موافق للمطبوع. دار النشر : دار

الدعوة لتحقيق : مجمع اللغة العربية. عدد الأجزاء : 2

زين الدين رازي در كتاب « مختار الصحاح » مي نويسد:

« الْحُجَّةُ، الْبُرْهَانُ » .

حجت یعنی برهان .

الحنفي الرازي زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر (متوفاي: 666هـ). مختار الصحاح، ص67، المحقق:

يوسف الشيخ محمد. الناشر: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا. الطبعة: الخامسة، 1420هـ / 1999م. عدد

الأجزاء: 1.

فيومي از لغت شناسان سرشناس نيز مي نويسد :

« الْحُجَّةُ ، الدليل والبرهان والجمع حُجَجٌ » .

حجت یعنی دلیل و برهان و جمع آن حجج است .

الفيومي، أحمد بن محمد بن علي المقري (متوفاي770هـ)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج1 ص67 ناشر:

المكتبة العلمية - بيروت

برخي اين گونه معنا کرده اند :

« وَالْحُجَّةُ : ما دُوِّعَ بِهِ الْخَصْمُ ».

حجت آن چيزي است كه خصم به سبب آن مغلوب مي شود.

المرسي، ابوالحسن علي بن إسماعيل بن سيده (متوفاي458هـ)، المحكم والمحيط الأعظم، ج2، ص482، تحقيق: عبد الحميد

هنداوي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 2000م.

طريحي گفته است :

«والحجة بضم الحاء الاسم من الإحتجاج ، قال تعالى «لئلا يكون للناس علي الله حجة بعد الرسل» [ 4 / 165 ] وقال «ولله الحجة

البالغة» [ 6 / 149 ] بأوامره ونواهيهِ ولا حجة لهم عليه . وفي الحديث في تفسير الآية : قال إن الله يقول لعبد يوم القيامة

عبي كنت عالما ؟ فإن قال نعم قال له : أفلا عملت ، وإن قال كنت جاهلا قال: أفلا تعلمت حتي تعمل ، فيخصمه فتلك الحجة

البالغة».

حجت (به ضم حاء) اسم مصدر إحتجاج است. خداوند فرموده: (لئلا يكون للناس علي الله حجة بعد الرسل) و همچنين

فرموده: (ولله الحجة البالغة) يعني تنها براي خداوند حجت بالغ و رسا است، آن هم با اوامر و نواهي خود. و هيچ حجتي براي

آن ها عليه خداوند وجود ندارد. حديثي كه در تفسير آيه آمده است، مي فرمايد: خداوند در روز قيامت به بنده ي خود مي

فرمايد: آيا تو عالم بودي؟ اگر بگويد بله، خداوند به او مي فرمايد: پس چرا عمل نكردي. و اگر بگويد نه، مي فرمايد: چرا

نرفتي ياد بگيري تا عمل كني. خداوند خصم او مي شود. و اين معنای حجت بالغه است.

الطريحي، فخرالدين (متوفاي 1085هـ)، مجمع البحرين، ج1، ص 441، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، ناشر: مكتب النشر الثقافية

الإسلامية، الطبعة الثانية 1408 - 1367 ش

برخي از مفسران در ذیل این آیه گفته اند:

«أنا عبد الرحمن قال ثنا إبراهيم قال ثنا آدم قال نا ورفاء عن ابن أبي نجیح عن مجاهد «قد جاءكم برهان من ربكم» يعني حجة».

مجاهد در ذیل آیه گفته است: که مراد از برهان در این آیه، حجت است.

لمخزومي، أبو الحجاج مجاهد بن جبر التابعي (متوفاي 104). تفسير مجاهد، ج 1، ص 181، تحقيق: عبدالرحمن الطاهر محمد السورتي، دار النشر: المنشورات العلمية - بيروت.

**ب : معنای « لام » و معنای « علي » در جمله « لِلنَّاسِ عَلَيَّ اللَّهُ »**

«لام» حرف جر وقتی در مقابل «علي» قرار گیرد به معنای نفع است. و «علي» نیز به معنای ضرر است. مثلاً ابن مالک می گوید:

« و منه ما يدعونه مؤكدا لنفسه أو غيره فالمبتدا

نحو له علي ألف عرفا و الثان كابني أنت حقا صرفا».

از مواضع «حذف عامل مفعول مطلق» مفعول مطلق است که یا برای تأکید جمله قبل است یا برای تأکید چیزی خارج از جمله ی قبل. اولی مانند «له علي ألف عرفا» به معنای برای او به گردن من هزار «سکه» است . و دومی مانند «إبني حقا صرفا».

العقيلي المصري الهمداني، قاضي القضاة بهاء الدين عبد الله بن عقيل (متوفاي 769هـ)، شرح ابن عقيل علي ألفية ابن مالك، ج2، ص 182، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، دار النشر: دار الفكر - سوريا - 1405هـ - 1985م

یعنی یکی از مواضع حذف عامل مفعول مطلق، جایی است که مفعول مطلق، تأکید مضمون جمله ماقبل خود باشد. در مثال «له علي ألف عرفا» از جمله «له علي ألف عرفا» این معنا فهمیده می شود که برای او، به ضرر من، هزار سکه است. که این خود اعترافی است علیه خود. لذا کلمه «اعترافا» تأکید مضمون جمله ای است که مفید معنای اعتراف است.

به همین خاطر ابو خالد ازهری در شرح این بیت گفته است:

« جملة "له علي ألف" نص في الإعراف ».

این جمله نص است در اعتراف .

الجرجاءوي الأزهری، خالد بن عبد الله بن أبي بكر بن محمد، زين الدين المصري، وكان يعرف بالوفاد (متوفاي: 905هـ)، شرح التصريح علي التوضيح أو التصريح بمضمون التوضيح في النحو، ج1، ص 505، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت-لبنان. الطبعة: الأولى 1421هـ - 2000م. عدد الأجزاء: 2.

یعنی در واقع با کنار هم قرار دادن چند مقدمه اینچنین نتیجه گیری می کند :

«له» در مقابل «علي» قرار گرفته است.

«له» در چنین مواقعی به معنی نفع و «علي» به معنی ضرر است.

پس معنی جمله چنین است که من باید هزار سکه به او بپردازم .

با توجه به این معنا، آیه این گونه معنا می شود:

بعد از ارسال رسل، مردم در مقابل خداوند هیچ گونه بهانه ای ندارند. نه این که بعد از ارسال رسل و انبیاء، خداوند هیچ شخصی را به عنوان حجت در بین مردم قرار نداده است.

نظیر این مطلب در آیه ذیل آمده است:

« وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ». (آل عمران/ 97)

حج خانه خدا حقی است برای خداوند بر گردن کسانی که استطاعت برای حج دارند.

یعنی اگر مردمی که مستطیع هستند حج به جا نیاورند، خداوند علیه آنها حجت و دلیل دارد. و می تواند آنها را مؤاخذه کند. و این معنا از «لام» حرف جری که بر «الله»، و «علی» که بر «الناس» داخل شده، فهمیده می شود.

مؤید این مطلب، کلام ابو البقاء است، او می گوید:

«وقد يعبر عن نفي المعذرة بنفي الحجة كما في قوله تعالى «لئلا يكون للناس علي الله حجة بعد الرسل» ففيه تنبيه علي أن

المعذرة في القبول عنده تعالي بمقتضي كرمه بمنزلة الحجة القاطعة التي لا مرد لها».

گاهی به جای نفي معذرت از نفي حجت تعبیر می شود. مانند سخن خداوند «لئلا يكون للناس علي الله حجة بعد الرسل» در این آیه اشاره ایست به این که به مقتضای کرم و بخشش الهی، عذری که در پیشگاه او مقبول است، مانند حجتی قاطع است که نمی توان آن را رد کرد.

الكفومي أبو البقاء، أيوب بن موسى الحسيني. (متوفاي 1094هـ) كتاب الكليات، ج1، ص 406، تحقيق: عدنان درويش - محمد المصري. عدد الأجزاء / 1، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1419هـ - 1998م،

شوکانی در فتح القدير می گوید:

« قوله { لئلا يكون للناس علي الله حجة بعد الرسل } أي معذرة يعتذرون بها كما في قول تعالي { ولو أنا أهلكناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا أرسلت إلينا رسولا فنتبع آياتك } وسميت المعذرة حجة مع انه لم يكن لأحد من العباد علي الله حجة تنبئها علي أن هذه المعذرة مقبولة لديه تفضلا منه رحمة».

مراد از «حجة» در آیه، معذرتی است که به سبب آن از خدا عذر بخواهند. مانند این آیه «ولو أنا أهلكناهم بعذاب من.....» و معذرة در این آیه، با این که برای هیچ يك از بندگان علیه خداوند حجتی نیست، حجت نامیده شد، زیرا این عذر خواهی از روی تفضل و رحمت پروردگار پذیرفته شده است.

الشوکاني، محمد بن علي بن محمد (متوفاي 1255هـ)، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، ج1، ص538، ناشر: دار الفكر - بيروت.

فخر رازی نیز می گوید:

إنَّ المقصود من بعثة الرسل وإنزال الكتب هو الإعذار والإنذار.

مقصود از بعث انبیاء و انزال کتب همان إعذار و إنذار است.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفاي 604هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج11، ص87، ناشر: دار

## دیدگاه علمای اهل سنت در تفسیر آیه :

مفسران اهل سنت نیز به معنای درست آیه اشاره کرده اند و هرگز معنایی که ابن تیمیه و برخی از پیروان او استفاده کرده اند، در ذهن شان خطور نکرده است. در این قسمت به سخنان برخی از مفسران اشاره می کنیم.

طبري از مفسران معروف اهل سنت در تفسیر «جامع البيان عن تأویل آی القرآن» می نویسد:

لئلا يكون للناس علي الله حجة بعد الرسل يقول أرسلت رسلي إلي عبادي مبشرين ومنذرين لئلا يحتج من كفر بي وعبد الأنداد من دوني أو ضل عن سبيلي بأن يقول إن أردت عقابه لولا أرسلت إلينا رسولا فنتبع آياتك من قبل أن نذل ونخزي فقطع حجة كل مبطل ألد في توحيدة وخالف أمره بجميع معاني الحجج القاطعة عذره إعدارا منه بذلك إليهم لتكون لله الحجة البالغة عليهم وعلي جميع خلقه. و بنحو الذي قلنا في ذلك قال أهل التأويل.

خداوند در آیه «لئلا يكون للناس علي الله حجة بعد الرسل» می فرماید: رسولانم را به عنوان بشارت دهند و انذار کننده به سوي بندگانم فرستادم تا این که افرادی که به من کفر می ورزند و جز من بت ها را عبادت می کنند و یا از راه من گمراه می شوند علیه من حجتی نداشته باشند و بگویند: چرا قبل از این برای ما پیامبر نفرستادی تا از آیات تو پیروی می کردیم پیش از این که دلیل شویم و زیان ببینیم. پس خداوند با فرستادن رسولان هرگونه حجت و دلیل باطل ملحدان و مخالفان دستورش را قطع کرده تا برای خداوند حجت بالغه بر علیه آنان و تمام مخلوقات باشد. اهل تأویل آیه را به همان نحوی که ما گفتیم، تأویل کرده اند.

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفاي 310)، جامع البيان عن تأویل آی القرآن، ج 6، ص 30، ناشر: دار الفكر، بيروت - 1405هـ

بغوي نیز در تفسیرش بعد از ذکر آیه می نویسد:

وفيه دليل علي أن الله تعالى لا يعذب الخلق قبل بعثة الرسول قال الله تعالى (وما كنا معذبين حتي نبعث رسولا)

این آیه دلیل بر این است که خداوند متعال مخلوقات خود را پیش از فرستادن پیامبر عذاب نمی کند؛ همانگونه که خداوند فرموده است: و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کرده باشیم.

البغوي، الحسين بن مسعود (متوفاي 516 هـ)، تفسیر البغوي، ج 1، ص 500، تحقيق: خالد عبد الرحمن العك، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

ابن كثير دمشقي می گوید:

«ألم تكن آياتي تتلي عليكم فكنتم بها تكذبون» أي قد أرسلت إليكم الرسل وأنزلت إليكم الكتب وأزلت شبهكم ولم يبق لكم حجة كما قال تعالى «لئلا يكون للناس علي الله حجة بعد الرسل»

آیا آیات من برای شما خوانده نشد و شما همواره آن ها را تکذیب می کردید؛ یعنی به سوي شما پیامبران فرستاده شد. و کتابها نازل شده و شبهه هایتان از بین رفت و برای شما هیچ حجتی باقی نماند. همانگونه که خداوند فرموده است تا برای مردم علیه خداوند حجتی بعد از آمدن رسولان نباشد.

ابن كثير الدمشقي إسماعيل بن عمر أبو الفداء القرشي (متوفاي 774هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج2، ص258، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1401.

سليمان خثعمي در كتاب «كشف الأوهام والإلتباس عن تشبيه بعض الأغبياء من الناس» مي نويسد:

إن الله تعالى أرسل الرسل مبشرين ومنذرين لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل فكل من بلغه القرآن ودعوة الرسول صلي الله عليه وسلم فقد قامت عليه الحجة.

همانا خداوند متعال رسولانش را به عنوان بشارت دهنده و انذار كننده فرستاد تا اين كه براي مردم عليه خداوند حجت و دليل نباشد؛ پس تمام براي تمام كساني كه قرآن و دعوت پيامبر خدا صلي الله عليه وسلم به دستش رسیده، حجت بر او تمام شده است.

الفرعي الخثعمي، سليمان بن سحمان (متوفاي 1349هـ)، كشف الأوهام والإلتباس عن تشبيه بعض الأغبياء من الناس، ج 1، ص110، تحقيق: عبد العزيز بن عبد الله الزير آل حمد، دار النشر: دار العاصمة - السعودية، الطبعة: الأولى، 1415هـ.

بيضاوي در تفسيرش بعد از آيه «لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل» و آيه «فيقولوا لولا أرسلت إلينا رسولا» مي گويد:

فِينبَهْنَا وَيَعْلَمُنَا مَا لَمْ نَكُنْ نَعْلَمُ.

تابه ما آگاهی دهد و تعليم دهند آنچه را كه نمي دانستيم.

البيضاوي، ناصر الدين ابوالخير عبدالله بن عمر بن محمد (متوفاي 685هـ)، أنوار التنزيل وأسرار التأويل (تفسير البيضاوي)، ج 1 ص 281. ناشر: دار الفكر - بيروت. عدد الأجزاء: 5

سيوطي نيز در تفسير آيه مي گويد:

«لئلا يكون للناس على الله حجة» تقال «بعد» إرسال «الرسول» إليهم «فيقولوا ربنا لولا أرسلت إلينا رسولا فنتبع آياتك ونكون من المؤمنين».

«تا براي مردم عليه خداوند حجت نباشد». به اين كه بعد از ارسال رسولان بگويند: چرا براي ما پيامبري را نفرستادي تا از آياتت تبعيت كنيم و در نتيجه از مؤمنان باشيم.

محمد بن أحمد المحلي الشافعي + عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطي (متوفاي 911 هـ)، تفسير الجلالين، ج1، ص131، ناشر: دار الحديث، الطبعة: الأولى، القاهرة.

شنقيطي مي گويد:

«الأمر بالمعروف له ثلاث حكم:

الأولي: إقامة حجة الله علي خلقه كما قال تعالى «رسلا مبشرين ومنذرين لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل».

امر به معروف سه حكم دارد: اول؛ اقامه ي حجت خداوند بر خلق خدا. همانگونه كه فرموده ...

الجكني الشنقيطي، محمد الأمين بن محمد بن المختار (متوفاي 1393هـ)، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، ج 1 ص 465. تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر. - بيروت. - 1415هـ - 1995م

سيوطي در الدر المنثور گفته است:

«وأخرج ابن جرير عن السدي في قوله «لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل» فيقولوا: ما أرسلت إلينا رسولا».

ابن جریر (طبری) از سدی در معنای این آیه روایت کرده که گفته: یعنی برای مردم هیچ حجت و برهانی در مقابل خداوند ندارند، که بگویند برای ما پیامبری را نفرستادی.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای 911 هـ)، الدر المنثور، ج 15 ص 42 ناشر: دار الفکر - بیروت - 1993.

آلوسی نیز گفته:

وقوله تعالی: «لئلا يكون للناس علي الله حجة بعد الرسل» علي معني لئلا يكون لهم احتجاج بزعمهم بأن يقولوا «لولا أرسلت إلينا رسولا».

معنای این آیه این است که مردم نمی توانند علیه خداوند احتجاج کنند و بگویند: چرا برای ما پیامبری نفرستادی.

الآلوسی البغدادي الحنفي، أبو الفضل شهاب الدين السيد محمود بن عبد الله (متوفای 1270 هـ)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني بیروت، ج 15 ص 42، ناشر: دار إحياء التراث العربي.

با توجه به گفته های فوق، هیچ یکی از مفسران نگفته اند که مفاد آیه، نفی حجت خداوند بعد از رسولان در میان مردم است.

### فرق بین ( للناس علي الله حجة ) و ( لله علي الناس حجة )

با توجه به آنچه که در فرق بین «لام» و «علي» گفتیم، دانسته می شود که بین دو تعبیر (لنّاس علي الله حجة) و (لله علي الناس حجة) فرق است. بنا بر آنچه که وهابی ها می گویند، خداوند باید می فرمود:

«لئلا يكون لله علي الناس حجة بعد الرسل».

تا بعد از فرستادن رسل، برای خداوند بر مردم حجّتی نباشد.

در حالی که در آیه مبارکه تعبیر این است:

لئلا يكون للناس علي الله حجة بعد الرسل».

تعبیر به «لام و علي» در موارد متعددی آمده است. مثلاً در آیه ذیل این گونه آمده است:

«وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لئلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ» (بقره/150)

هرگذا که بودید (برای نماز) به سمت مسجد الحرام برگردید تا برای مردم، بر شما حجت و برهانی نباشد.

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء/141)

خداوند هیچ راه سلطه ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است.

همچنین در این آیه آمده است:

«إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» (نساء/ 17)

بی تردید توبه نزد خدا فقط برای کسانی است که از روی جهل و نادانی مرتکب کار زشت می شوند سپس به زودی توبه می کنند.

سیوطی در تفسیر این آیه می گوید:



«إنما التوبة علي الله { اي التي كتب علي نفسه قبولها بفضله».

مراد از توبه آن چیزی است که خداوند از روی فضل، قبول آن را بر خود واجب کرده است.

محمد بن أحمد المحلي الشافعي + عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطي (متوفاي 911 هـ)، تفسير الجلالين، ج1، ص101، ناشر: دار الحديث، الطبعة: الأولى، القاهرة.

در آیه ای دیگر خداوند می فرماید :

«أتريدون أن تجعلوا لله عليكم سلطانا مبينا». (نساء 144)

آیا میخواهید برای خداوند بر ضد خودتان دلیلی آشکار قرار دهید.

شوکانی در تفسیر این آیه می گوید:

«الاستفهام للتقریح والتوبيخ أي أتريدون أن تجعلوا لله عليكم حجة بينة يعذبكم بها بسبب ارتكابكم لما نهاكم عنه من موالاة الكافرين».

استفهام در آیه برای توبیخ است و معنای آیه این است: «آیا می خواهید برای خدا به ضرر خودتان حجتی آشکار قرار دهید که شما را به واسطه آن و به سبب دوستی با کافرین که خدا از آن نهی کرده است عذاب کند؟».

الشوکانی، محمد بن علي بن محمد (متوفاي 1255هـ)، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، ج1 ص529. ناشر: دار الفكر - بيروت.

آیه ای دیگر:

«وَأُولَئِكَمُ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا» (نساء 91)

برای شما بر گردن آنها تسلطی آشکار قرار دادیم.

## صيغه نذر

فقهای شیعه و سنی تصریح کرده اند که برای این که نذر منعقد شود، باید صیغه نذر خوانده شود. صیغه نذر این است که گفته شود: «لله علي كذا و كذا». (یعنی برای خداوند بر گردن من است که....) از تقابل «لام» و «علي» فهمیده می شود که چیزی برای خداوند بر ضرر شخص است.

علمای اهل سنت نیز فائند که صیغه نذر همین است.

ابن قدامه مقدسی از بزرگان فقهای حنبلی می گوید:

«فصل: وصیفة النذر أن يقول لله علي أن أفعل كذا»

فصل: صیغه نذر این است که گفته شود لله علي....

المقدسي الحنبلي، ابو محمد عبد الله بن أحمد بن قدامة (متوفاي 620هـ)، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، ج1، ص373، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1405هـ.

نفرای مالکی در شرح کلام قیروانی، از فقهای مالکی گفته است:

«(مجردا) أي من غير يمين بأن اقتصر علي صيغة النذر كقوله: لله علي صوم أو صوم شهر»

مراد از مجرد، بدون قسم است. به این که بر صیغه نذر اکتفاء کند. مانند این که بگوید: لله علي صوم او صوم شهر (یعنی بر گردن من است که یک روز یا یک ماه روزه بگیرم).

النزراوي الأزهرى أحمد بن غانم (أو غنيم) بن سالم ابن مهنا، شهاب الدين المالكي (متوفاي: 1126هـ). الفواكه الدواني علي رسالة ابن أبي زيد القيرواني، ج1، ص416، الناشر: دار الفكر. الطبعة: بدون طبعة تاريخ النشر: 1415هـ - 1995م

ابن تيميه نیز در مجموع الفتاوي چنین می گوید:

«وَكُلُّ نَذْرٍ فَهُوَ يَمِينٌ فَقَوْلُ النَّاذِرِ: لِلَّهِ عَلَيَّ أَنْ أَفْعَلَ بِمَنْزِلَةِ قَوْلِهِ: أَحْلَفُ بِاللَّهِ لَأَفْعَلَ»

هرندری قسم است زیرا سخن نذر کننده که می گوید «لله علي ان افعل» مانند این است که بگوید: قسم می خورم که این کار را انجام دهم.

ابن تيميه الحراني الحنبلي، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفاي 728 هـ)، الفتاوي الكبرى لشيخ الإسلام ابن تيمية، ج 35، ص258، المحقق: أنور الباز - عامر الجزار.

با توجه به آنچه تا حال گفتیم مغالطه ابن تيميه واضح می شود که گفته است:

«حجة الله علي عباده قامت بالرسول فقط. كما قال تعالى: { لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ } [النساء: 165]. ولم يقل: بعد الرسل والأئمة أو الأوصياء أو غير ذلك».

حجت خدا بر بندگان فقط با رسولان تمام می شود. خداوند فرموده: «تابعد از رسولان برای بندگان علیه خداوند حجتي نباشد». و نفرموده بعد از رسولان و ائمه و اوصياء وغير اينها.

ابن تيميه الحراني الحنبلي، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفاي 728 هـ)، منهاج السنة النبوية، ج5، ص76، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، 1406هـ.

او در ابتدا می گوید: حجت خدا بر بندگان «حجة الله علي عباده» فقط با رسولان تمام می شود. بعد به آیه ای استدلال می کند که درست عکس مدعای خودش است. زیرا آیه می فرماید: با فرستاده شدن رسولان، دیگر حجت برای مردم بر خدا نیست؛ اما وجود دیگر حجت های خداوند را در میان مردم نفی نمی کند.

## فلاصه پاسخ اول :

اتمام حجت بعد از پیامبران (عليهم السلام) به معنای نبودن حجتي دیگر نیست؛ بلکه به این معنا است که مردم نمی توانند بعد از وجود پیامبر، بر خدا اعتراض کنند که حجت بر ما تمام نشده است.

بنابراین، این که ما می گوئیم ائمه (عليهم السلام) حجج الهي بر مردم هستند به این معنا است که برای خداوند، علیه مردم حجت است. یعنی «لله علي الناس حجة» لذا وقتی مثلاً گفته می شود «أشهد أن علياً حجة الله»، یعنی علي (عليه السلام) حجت خدا بر مردم است.

از این رو، بعد از پیامبران، خدا بر مردم حجت دارد؛ ولي مردم بر خدا حجت ندارند. لذا در ادعیه و زیارات ما، تعبیر «حجة الله علي خلقه» فراوان است.

«يا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ»

دعای توسل :

«أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ».

زیارت آل یس :

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».

مفاتیح الجنان : اعمال روز جمعه .

## پاسخ دوم : بر اساس روایت پیامبر (ص) و امیرمؤمنان (ع) حجت خدا بر بندگان هستند

پاسخ دوم این است که طبق روایات در منابع اهل سنت، رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیر مؤمنان علیه السلام حجت های خداوند بر بندگان الهی هستند.

متن روایت در این باره به دو صورت متفاوت نقل شده است.

### متن اول : پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع) حجت بر امت در روز قیامت :

در متن نخست، رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیر مؤمنان علیه السلام حجت خدا در روز قیامت معرفی شده است.

خطیب بغدادی در کتاب «تاریخ بغداد»، روایت را با این سند این گونه نقل کرده است:

قال نبأنا الحسين بن محمد بن مصعب السنجي قال نبأنا علي بن المثنى الطهوي قال نبأنا عبيد الله بن موسى قال حدثني مطر بن أبي مطر عن أنس بن مالك قال كنت عند النبي صلي الله عليه وسلم فرأيت عليا مقبلا فقال أنا وهذا حجة علي امتي يوم القيامة.

مطر بن ابی مطر از انس بن مالک روایت می کند که گفت: نزد رسول خدا نشسته بودم در این هنگام دیدیم که علی آمد. رسول خدا فرمود: من و این (اشاره به علی) در روز قیامت بر امت من حجت هستیم.

البغدادي، ابو بكر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب (متوفاي 463هـ)، تاريخ بغداد، ج 2، ص 88، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت .

این روایت را ابن عساکر نیز با همین سند نقل کرده است :

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفاي 571هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج 42، ص 309، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1995.

### متن دوم : پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع) حجت خدا بر مخلوقات بدون قیامت :

در عبارت دیگر از این روایت آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیر مؤمنان علیه السلام حجت خدا اما آن را منحصر به قیامت نکرده است.

ابن عساکر در نقل دیگر، روایت را با این سند آورده است:

أخبرنا أبو بكر محمد بن القاسم بن المظفر بن الشهرزودي بدمشق أنا أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد المؤذب المدني بنيسابور أنا أبو عبد الرحمن محمد بن الحسين بن موسى السلمي أنا القاضي أبو الحسن عيسى بن حامد الرخجي نا جدي محمد بن الحسن نا علي بن محمد القطان نا عبید الله بن موسى العبسي نامطر الإسكاف قال سمعت أنس بن مالك يقول نظر رسول الله صلي الله عليه وسلم إلي علي بن أبي طالب رضي الله عنه فقال أنا وهذا حجة الله علي خلقه.

انس بن مالك مي گوید: رسول خدا صلي الله عليه وآله به سوي علي بن ابي طالب نگاه كرد و فرمود: من و اين حجت خدا بر خلق خدا هستيم.

تاريخ مدينة دمشق، ج 42، ص 309

و نیز با اين عبارت آمده است:

أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن عبد الملك أنا أبو طاهر بن محمود أنا أبو بكر بن المقرئ أنا أحمد بن عمرو بن جابر الرملي نا أحمد بن خيثم نا عبید الله بن موسى عن عطاء بن ميمون عن أنس قال قال النبي صلي الله عليه وسلم أنا وعلي حجة الله علي عباده.

از انس روايت شده كه گفته است پیامبر خدا (صلي لله عليه و آله و سلم) فرمود: من و علي، حجة خدا بر بندگانش هستيم.

تاريخ مدينة دمشق، ج 42، ص 309

اللآيء المصنوعة في الأحاديث الموضوعية ، اسم المؤلف: جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي الوفاة: 911 هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - 1417 هـ - 1996م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عويضة. نتیجه :

طبق اين روايت ، رسول خدا صلي الله عليه وآله و امير مؤمنان عليه السلام تا روز قيامت بر امت اسلام حجت هاي الهي هستند . بنابراین ، سخن ابن تيميه كه وجود هرگونه حجت الهي را بعد از رسول خدا نفي مي كند مخالف خود آيه قرآن و روايات است .

## پاسخ هاي نقضي

علاوه بر پاسخ هاي حلي ، پاسخ هاي نقضي متعددي نیز در پاسخ اين برداشت وهابي ها از آيه مورد بحث وجود دارد كه در اين قسمت به آنها اشاره مي كنيم :

### پاسخ اول : قرآن حجت خداوند است

يكي از چيزهائي كه به اتفاق تمام مسلمين، بعد از رسول خدا صلي الله عليه وآله در ميان مردم حجت است، قرآن كريم است. در صحيح مسلم اين روايت آمده است كه رسول خدا صلي الله عليه وآله فرموده است:

« وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيَّكَ ».

قرآن به نفع تو يا به ضرر تو حجت است.

النيسابوري القشيري ، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفاي 261 هـ) ، صحيح مسلم ، ج 1 ، ص 203 ، تحقيق : محمد فؤاد عبد

الباقی ، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت.

ابن عجبیه از مفسران اهل سنت در تفسیر آیه ذیل گفته است:

«قال تعالی لهم: «فقد جاءكم بينة من ربكم» وهو القرآن؛ حجة واضحة تعرفونها».

مراد از بینه، قرآن است ، او حجت روشنی است که آن را می شناسید.

الشاذلي الفاسي أحمد بن محمد بن المهدي بن عجيبه الحسني الإدريسي أبو العباس . البحر المديد ، ج 2 ، ص 223 ، عدد

الأجزاء / 8. دار النشر / دار الكتب العلمية - بيروت. الطبعة الثانية / 2002 م - 1423 هـ..

ابن کثیر نیز در تفسیرش می گوید: قرآن کریم که حجت رسای الهی است تا قیامت باقی است :

«فإنه ليس ثم حجة ولا معجزة أبلغ ولا أنجع في النفوس والعقول من هذا القرآن، الذي لو أنزله الله علي جبل لرأيته خاشعا

متصدعا من خشية الله. وثبت في الصحيح أن رسول الله صلي الله عليه وسلم قال: "ما من نبي إلا وقد أوتي ما آمن علي مثله

البشر، وإنما كان الذي أوتيته وحيا أو حاه الله إلي، فأرجو أن أكون أكثرهم تابعا يوم القيامة" معناه: أن معجزة كل نبي انقضت

بموته، وهذا القرآن حجة باقية علي الأباد».

هیچ حجت و معجزه ی بلیغ تر و اثر گزارتر در جانها و عقول، از این قرآن، وجود ندارد. قرآنی که اگر خداوند آن را بر کوه

نازل می کرد ، کوه ، خاشع و خاضع می شد. و در روایات صحیح آمده است که رسول خدا فرمود: هیچ پیغمبری نیست مگر

این که همراه او چیزی است که مردم به آن ایمان بیاورند. آن چه که به من داده شده است تنها وحی است که خداوند به من

وحی کرده است. من امید دارم، پیروان من در روز قیامت بیشتر از انبیاء قبل باشد.

معنای این روایت این است که معجزه هر پیامبری با مرگ او از بین می رود؛ ولی این قرآن تا قیامت، حجت است.

ابن کثیر الدمشقي أبو الفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفاي 774هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج2، ص627، المحقق : محمود

حسن، الناشر : دار الفكر.

طبری در تفسیر خود می گوید :

« والقرآن من حجج الله علي الذين خوطبوا بهاتين الآيتين ».

قرآن از حجت های الهی است بر کسانی که مخاطب این دو آیه هستند.

الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب (متوفاي 310هـ)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج 2، ص 444،

ناشر: دار الفكر، بيروت - 1405هـ

محمد بن عبد الوهاب ، مؤسس فکر وهابیت نیز چنین می گوید :

«فإن حجة الله هو القرآن فمن بلغه القرآن فقد بلغته الحجة».

همانا حجت خداوند، قرآن است کسی که به او قرآن رسیده باشد حجت به او رسیده است.

التميمي النجدي، محمد بن عبد الوهاب بن سليمان (متوفاي: 1206هـ)، الرسائل الشخصية ج6، ص244، المحقق: صالح بن فوزان

بن عبدالله الفوزان، محمد بن صالح العيلقي الناشر : جامعة الإمام محمد بن سعود، الرياض، المملكة العربية السعودية الطبعة:

سمرقندي نیز در تفسیرش می نویسد: خداوند متعال قرآن را بر تمام مخلوقاتش حجت قرار داده است :

ولأن الله تعالی أنزل القرآن هدي للناس وجعله حجة علي جميع الخلق لقوله تعالی « وأوحى إلي هذا القرآن لأنذركم به ومن

بلغ» .

السمرقندي، نصر بن محمد بن أحمد ابوالليث (متوفاي 367 هـ)، تفسير السمرقندي المسمي بحر العلوم، ج 1، ص 35، تحقيق: د. محمود مطرجي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

حال این سؤال مطرح است که، اگر بعد از رسل، حجت دیگر نباشد، نبوت رسول خدا چگونه ثابت می شود؟ از آنجایی که از قرآن، دلیل بر نبوت رسول خدا آورده می شود دلیل بر حجت بودن قرآن است. پس می شود که بعد از رسل، حجت وجود داشته باشد.

به همین دلیل فخر رازی گفته است :

«المسألة الثالثة : دلت الآية علي أن القرآن معلوم المعني خلاف ما يقوله من يذهب إلي أنه لا يعلم معناه إلا النبي والامام المعصوم ، لأنه لو كان كذلك لما تهيأ للمناققين معرفة ذلك بالتدبير ، ولما جاز أن يأمرهم الله تعالي به وأن يجعل القرآن حجة في صحة نبوته».

مسأله سوم: این آیه دلالت دارد بر این که معنای قرآن واضح و معلوم است. و این به خلاف کسانی است که می گویند معنای قرآن را فقط نبی و امام معصوم می دانند. زیرا اگر این طور بود منافقین نمی توانستند با تدبیر در قرآن به آن معرفت پیدا کنند. و جایز نبود که خداوند آن ها را امر به تدبیر کند و جایز نبود که قرآن در صحت نبوت پیامبر، حجت باشد.

الرازي الشافعي، فخرالدين محمد بن عمر التميمي (متوفاي 604 هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج 1 ص 1506، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1421 هـ - 2000 م

و نیز ملطي شافعي می نویسد:

«و أيضا فإن القرآن فيه الحلال والحرام والدين والشريعة وهو حجة الله في الأرض إلي أن تقوم الساعة» .

دلیل دیگر این که در قرآن حلال و حرام و دین و شریعت آمده است. و قرآن حجت خداست در زمین؛ تا قیامت بر پا شود.

أبو الحسن محمد بن أحمد بن عبد الرحمن الملطي الشافعي (متوفاي 377 هـ)، التنبيه والرد علي أهل الأهواء والبدع، ج 1، ص 30، تحقيق: محمد زاهد بن الحسن الكوثري، دار النشر: المكتبة الأزهرية للتراث - مصر - 1418 هـ - 1997 م .

بنابراین، بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله قرآن کریم که معجزه آن حضرت است، به عنوان حجت الهی تا قیامت باقی است

## پاسخ دوم : عقل حجت است

تمام شیعیان و گروه کثیری از فرق اهل سنت، عقل را نیز در کنار شرع حجت میدانند . ابو حامد غزالی در این باره میگوید:

«الأدلة الثلاثة علي كون الإجماع حجة أعني الكتاب والسنة والعقل لا تفرق بين عصر وعصر» .

ادله ي سه گانه؛ یعنی کتاب و سنت و عقل، دلالت بر حجت بودن اجماع می کند و اختصاص به زمان خاصی ندارد.

الغزالي، ابو حامد محمد بن محمد (متوفاي 505 هـ)، المستصفي في علم الأصول، ج 1، ص 149، تحقيق : محمد عبد السلام عبد الشافي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1413 هـ.

علاء الدين بخاري می گوید:

... العقل حجة من حجج الله تعالي ولا تناقض في حججه فيستحيل أن يرد الشرع بخلاف العقل .

عقل، حجتي از حجت هاي خداوند است و در حجت هاي الهي هيچ تناقضي وجود ندارد ...

البخاري، علاء الدين عبد العزيز بن أحمد (متوفاي 730هـ)، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي، ج 1 ص 201، تحقيق: عبد الله محمود محمد عمر، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1418هـ - 1997م.

## پاسخ سوم : إجماع حجت است

يكي از ادله اي كه اهل سنت در استنباط احكام دارند مساله ي اجماع است و آن را حجت مي دانند. ما در اين جا اقوال علماي آن ها را ذكر مي كنيم.

سمرقندي يكي از مفسرين اهل سنت مي گويد:

«ويتبع غير سبيل المؤمنين» يعني يتبع ديننا غير دين المؤمنين ... وفي الآية دليل أن الإجماع حجة لأن من خالف الإجماع فقد خالف سبيل المؤمنين».

مراد از اين آيه «ويتبع غير سبيل المؤمنين»، اين است كه از ديني غير از دين مؤمنين تبعيت مي كند. در اين آيه دليلي است بر حجت بودن اجماع؛ زيرا كسي كه مخالفت اجماع كند از طريق مؤمنين مخالفت کرده است.

السمرقندي، نصر بن محمد بن أحمد ابو الليث (متوفاي 367 هـ)، تفسير السمرقندي المسمي بحر العلوم، ج 1، ص 363، تحقيق: د. محمود مطرجي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

بزدوي حنفي يكي از اصوليين اهل سنت، كساني كه قائل به حجت نبودن اجماع هستند را اهل هوي مي داند. او مي گويد:

«ومن أهل الهوي من لم يجعل الإجماع حجة قاطعة».

كسي كه اجماع را حجت قاطع نداند از اهل هوي و باطل است.

البزدوي الحنفي علي بن محمد (متوفاي 382هـ)، أصول البزدوي - كنز الوصول الي معرفة الأصول، ج 1، ص 245، دار النشر: مطبعة جاويد بريس - كراتشي.

سمعاني يكي ديگر از مفسران اهل سنت در باره حجيت اجماع مي گويد:

«ومن يشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدى ويتبع غير سبيل المؤمنين» ... استدل أهل العلم بهذه الآية علي أن الإجماع حجة».

(كسي كه بعد از اين كه هدايت برايش آشكار شد، دشمني رسول را كند از غير طريق مومنين تبعيت كند). اهل علم به اين آيه استدلال کرده اند بر اين كه اجماع حجت است.

السمعاني أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار (متوفاي 489هـ)، تفسير القرآن، ج 1، ص 479، تحقيق: ياسر بن إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، دار النشر: دار الوطن - الرياض - السعودية، الطبعة: الأولى، 1418هـ - 1997م،

سرخسي از بزرگان احناف در كتاب اصولي خود اجماع را مدار اصول دين مي داند و در اين باره مي نويسد:

«ومن أنكر كون الإجماع حجة موجبة للعلم فقد أبطل أصل الدين فإن مدار أصول الدين ومرجع المسلمين إلي إجماعهم».

كسي كه حجت بودن اجماع را كه موجب علم است منكر شود، اصل دين را باطل کرده است؛ زيرا ملاكاصل دين بودن و مرجع براي مسلمين بودن، اجماع مسلمين است.

السرخسي محمدبن أحمدبن أبي سهل أبو بكر (متوفاي 490هـ)، أصول السرخسي، ج 1، ص 296، دارالنشر: دار المعرفة - بيروت.

زمخشري مفسر و اديب اهل سنت مخالفت از اجماع را جايز نمي داند؛ همانگونه که مخالفت از کتاب خداوند جايز نيست:

«ويتبع غير سبيل المؤمنين» وهو السبيل الذي هم عليه من الدين الحنيفي القيم وهو دليل علي إن الإجماع حجة لا تجوز مخالفتها كما لا تجوز مخالفة الكتاب».

مراد راهي است که مؤمنين در آنند که همان دين حنيف و درست است. اين دليل است بر اين که اجماع حجت است و مخالفت آن جايز نيست؛ همانطور که مخالفت قرآن جايز نيست.

الزمخشري الخوارزمي، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله (متوفاي 538هـ)، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، ج 1، ص 598، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، بيروت، ناشر: دار إحياء التراث العربي.

ابن تيميه حراني با اين که از آيه مورد بحث استنباط کرده است که بعد از رسول خدا ديگر حجتی در ميان مردم نيست، مي گويد: حجيت اجماع را با دلائل مبسوط ثابت مي کنم:

«وأيضا فنحن نشير إلي ما يدل علي أن الإجماع حجة بالدلالة المبسوطه».

ما به دلائل مبسوطي که بر حجيت اجماع دلالت مي کند اشاره مي کنيم.

ابن تيميه الحراني الحنبلي، ابو العباس أحمد عبد الحلیم (متوفاي 728 هـ)، منهاج السنة النبوية، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج 8، ص 344، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، 1406هـ.

فخر رازي مفسر بزرگ اهل سنت مي گويد:

«روي أن الشافعي رضي الله عنه سئل عن آية في كتاب الله تعالي تدل علي أن الإجماع حجة ، فقرأ القرآن ثلاثمائة مرة حتي وجد هذه الآية».

روايت شده که از شافعي سؤال شد: آیا آيه اي که دلالت بر حجيت اجماع کند وجود دارد؟ شافعي سيصد مرتبه قرآن را خواند و اين آيه را پيدا کرد.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمدبن عمر التميمي (متوفاي 604هـ)، التفسير الكبير أومفاتيح الغيب، ج 11، ص 35، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1421هـ - 2000م.

ملاحظه شد که بزرگان اهل سنت حتي خود ابن تيميه بر حجت بودن اجماع، اتفاق نظر دارند. حال اين نظريه چگونه با برداشت ابن تيميه و گروه وهابيت از آيه مورد بحث تطبيق مي کند؟ جز اين که بگوئيم مراد از حجت در آيه (دليل و برهان) خداوند بر مردم است؛ نه اينکه بعد از رسول ديگر حجتی از جانب خداوند بر مردم نباشد و آيه حجت خداوند را نفي کند

### پاسخ چهارم : قياس حجت است

از ديگر چيزهائي که اهل سنت آن را حجت مي دانند قياس است. اگر چه قياس و اهل قياس در لسان پيامبر مذمت شده، ولي اهل سنت آن را يکي از ادله ي استنباط احکام مي دانند. ما در اینجا به ذکر سخن چند نفر از بزرگان اهل سنت، مبني بر حجت بودن قياس، اکتفاء مي کنيم و در ادامه رواياتي که خود اهل سنت از زبان پيامبر اکرم بر ضد اهل قياس نقل کرده اند را بيان مي کنيم.



بزودي حنفي در کتاب اصول خود مي گوید:

«القياس حجة بإجماع السلف».

قياس به اجماع علمای گذشته، حجت است.

البزودي الحنفي علي بن محمد. أصول البزودي (متوفاي 382هـ)، كنز الوصول الي معرفة الأصول، ج1، ص159، دار النشر:

مطبعة جاويد بريس - كراتشي.

فخر رازي مي گوید:

«والذي نذهب إليه وهو قول الجمهور من علماء الصحابة والتابعين أن القياس حجة في الشرع. لنا الكتاب والسنة والإجماع والمعقول».

آنچه ما بدان اعتقاد داریم، همان نظر جمهور علمای صحابه و تابعین است که قیاس در دین حجت است؛ دلیل این مطلب، کتاب خدا و سنت و اجماع و عقل است!

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفاي 604هـ)، المحصول في علم الأصول، ج 5، ص 36، تحقيق: طه جابر

فياض العلواني، ناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية - الرياض، الطبعة: الأولى، 1400هـ.

از مالك بن انس نقل مي کنند که او قیاس را بر خبر واحد مقدم مي دانسته است.

شهاب الدين قرافي مي گوید:

« قال الإمام القرافي رحمه الله تعالى في شرح التنقيح ما نصه : " وهو -أي القياس- مقدم علي خبر الواحد عند مالك رحمه الله .. »

قرافي در کتاب شرح تنقيح گفته: به نظر مالك بن انس، قیاس بر خبر واحد مقدم است.

الخطاب الإمام العلامة الفقيه الأصولي الولي الصالح أبي عبد الله محمد بن محمد الرعيبي الشهير بالخطاب رحمه الله

تعالی (متوفاي 954-هـ)، قرّة العين لشرح ورفقات إمام الحرمين، ص54.

## روایات دال بر انحراف اهل قیاس

همانگونه که متذکر شدیم، از يك طرف اهل سنت قیاس را یکی از ادله استنباط حکم شرعی و حجت می دانند؛ اما از طرف دیگر، از دیدگاه روایت، قیاس به شدت مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است که ذیلاً به چند روایت در این باره اشاره میشود:

### روایت اول:

حاکم نیشابوری در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» این روایت را ذکر کرده است:

8325 أخبرنا محمد بن المؤمل بن الحسن ثنا الفضل بن محمد بن المسيب ثنا نعيم بن حماد ثنا عيسى بن يونس عن جرير

بن عثمان عن عبد الرحمن بن جبیر بن نفیر عن أبيه عن عوف بن مالك رضي الله عنه قال قال رسول الله صلي الله عليه وسلم

ستفترق أمتي علي بضع وسبعين فرقة أعظمها فرقة قوم يقيسون الأمور برأيهم فيحرمون الحلال ويحللون الحرام هذا حديث

صحيح علي شرط الشيخين ولم يخرجاه.

پیامبر فرمود: امت من به هفتاد فرقه تقسیم می شود. بزرگترین فرقه آن ها کسانی هستند که امور را به رأی خودشان قیاس می کنند؛ پس حلال را حرام و حرام حلال می دانند.

این روایت بر شرط بخاری و مسلم صحیح است ولی آن دو در کتابهایشان نیاورده اند.

**الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای 405 هـ)، المستدرک علی الصحیحین ج4، ص477، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، 1411هـ - 1990م.**

هیثمی از رجال شناسان اهل سنت در کتاب «مجمع الزوائد» بر صحت سند این روایت تصریح کرده است:

«عن عوف بن مالک عن النبي صلي الله عليه وسلم قال تفترق أمتي علي بضع وسبعين فرقة أعظمها فتنة علي أمتي قوم يقیسون الأمور برأيهم فيحلون الحرام ويحرمون الحلال. .... رواه الطبرانی في الكبير والبخاری ورجاله رجال الصحیح».

پیامبر فرمود: امت من به هفتاد فرقه تقسیم می شود. فتنه بر انگیزترین آن ها کسانی هستند که امور را به رأی خودشان قیاس می کنند؛ پس حلال را حرام و حرام حلال می دانند. طبرانی در معجم کبیر و بخاری این روایت را نقل کردند. و رجال آن همه رجال صحیح هستند.

**الهیثمی، ابوالحسن نور الدین علی بن ابی بکر (متوفای 807 هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج1، ص430، ناشر: دار الفکر بیروت - 1407هـ.**

ابن حزم اندلسی بعد از نقل روایت می گوید:

فهذا أصح ما في هذا الباب وأنقاها سنداً؛

این روایت در این باب صحیح ترین و پاکترین روایت از نظر سند است.

**الأندلسی، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم (متوفای 456 هـ)، رسالة في الإمامة، ج3، ص213، تحقیق: د. إحسان عباس، دار النشر: المؤسسة العربية للدراسات والنشر - بیروت / لبنان، الطبعة الثانية، 1987 م**

صالح العمري نیز می نویسد:

«قلت وأخرجه البيهقي بسنده إلي نعيم بن حماد قال ابن القيم بعد إخراجہ بهذه الأسانيد وهؤلاء كلهم أئمة ثقات حفاظ إلا

حريز بن عثمان فإنه كان منحرفاً عن علي رضي الله عنه ومع هذا احتج به البخاري في صحيحه»

می گویم بیهقی با سند خود این روایت را از نعیم بن حماد نقل کرده است. ابن قیم بعد از این که این اسناد را ذکر کرد گفت، اینها همگی از ائمه و از ثقات هستند، به غیر از حریز بن عثمان که دشمن علی بوده است با این حال بخاری از او روایت نقل کرده است.

**صالح بن محمد بن نوح العمري (متوفای: 1218). إيقاظ همم أولي الأبصار ج1، ص10، دار النشر: دار المعرفة - بیروت - 1398**

این روایت را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده اند.

## روایت دوم:

در روایت دیگر عبد الله بن مسعود از وجود آمدن فرقه ای که قیاس سرلوحه برنامه خود قرار می دهند خبر داده است:

188 أخبرنا صالح بن سُهَيْلٍ مولى يحيى بن أبي زائدة ثنا يحيى عن مُجَالِدٍ عن الشَّعْبِيِّ عن مَسْرُوقٍ عن عبد الله قال لا يأتي

عَلَيْكُمْ عَامٌ أَلَا وَهُوَ شَرٌّ مِنَ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ أَمَا أَنِي لَسْتُ أَعْنِي عَامًا أَخْصَبَ مِنْ عَامٍ وَلَا أَمِيرًا خَيْرًا مِنْ أَمِيرٍ وَلَكِنْ عِلْمَاءَكُمْ وَخِيَارُكُمْ وَفُقَهَاءَكُمْ يَذْهَبُونَ ثُمَّ لَا تَجِدُونَ مِنْهُمْ خَلْفًا وَيَجِيءُ قَوْمٌ يَقْيِسُونَ الْأَمْرَ بِرَأْيِهِمْ .

عبد الله بن مسعود مي گوید: هيچ سالي بر شما نمي آيد مگر اين كه بدتر از سال قبل است. آگاه باشيد منظور من اين نيست كه سالي پر نعمت تر از سال ديگر و يا اميري بهتر از اميري است بلكه علماء، بهترين ها و فقهاي تان مي روند سپس جانشيني باقي نمي مانند و قومي مي آيند كه امور را به رأي شان قياس مي كنند.

الدارمي، أبو محمد عبدالله بن عبدالرحمن (متوفاي 255هـ)، سنن الدارمي، ج1، ص76، تحقيق: فواز أحمد زمرلي. خالد السبع العلمي، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الأولى 1407هـ

در نقل طبراني در كتاب «المعجم الكبير»، روايت عبد الله بن مسعود با اين عبارت نقل شده و در پايان روايت آمده است كه اين گروه با قياس خود اسلام را از ميان مي برد:

8551 حدثنا محمد بن علي الصائغ ثنا سعيد بن منصور ثنا سفيان عن مجالد عن الشعبي عن مسروق قال قال عبد الله ليس عام إلا الذي بعده شر منه ولا عام خير من عام ولا أمة خير من أمة ولكن ذهاب خياركم وعلمائكم ويحدث قوم يقيسون الأمور برأيهم فينهدم الإسلام وينتلم.

عبد الله بن مسعود مي گوید: هيچ سالي نيست مگر اين كه سال بعديش بدتر از سال قبل است و هيچ سالي بهتر از سال ديگر نيست و هيچ امتي بهتر از امتي نيست ولي بهترين و علماي تان مي روند، قومي پديد مي آيند كه امور را به رأي شان قياس مي كنند؛ پس اسلام را نابود و پاره مي كنند.

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفاي 360هـ)، المعجم الكبير، ج9، ص 105، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، 1404هـ - 1983م.

صالح العمري در باره سند اين روايت مي نويسد:

قلت وأخرجه البيهقي أيضا بسند رجاله ثقات عن ابن مسعود.

العمري، صالح بن محمد بن نوح (متوفاي 1218هـ)، إيقاظ همم أولي الأبصار، ج1، ص13، دار النشر: دار المعرفة - بيروت - 1398 شوكاني نيز بعد از نقل روايت مي نويسد:

فيهدم الإسلام وينتلم وأخرجه البيهقي بإسناد رجاله ثقات.

الشوكاني، محمد بن علي بن محمد (متوفاي 1255هـ)، القول المفيد في أدلة الاجتهاد والتقليد، ج1، ص75، تحقيق: عبد الرحمن عبد الخالق، دار النشر: دار القلم - الكويت، الطبعة: الأولى 1396

با توجه به اين روايات به دست مي آيد كه اين گروه از اهل سنت، چيزي را كه خداوند حجت قرار داده، به عنوان حجت قبول نكرده و چيزي را كه خداوند با حجت آن مخالفت کرده است، حجت مي دانند!

## پاسخ پنجم: قول و عمل صحابي حجت است

اهل سنت قائلند كه سخن و عمل صحابه، حجت است. زيرا قائل به عدالت تمام صحابه هستند. لذا صحابه را از هر گونه جرح و تعديل مصون مي دانند.

مروزي در كتاب السنه خود بعد از نقل روايتي مي گويد كه خداوند نيز در قرآن كريم صحابه را ستوده است، سپس در ادامه مي نويسد:

... وَقَالَ: (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ)، الْآيَةَ، فَهُمْ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ....

و خداوند فرمود: به راستي كه خداوند از مؤمناني كه در زير درخت با تو بيعت كردند، راضي شد. پس صحابه حجت خداوند بر خلق او بعد از رسول خدا (ص) است ...

المروزي ، أبو عبد الله محمد بن نصر بن الحجاج (متوفاي 294هـ)، السنة ، ج 1 ص 14-15، تحقيق : سالم أحمد السلفي ، ناشر : مؤسسة الكتب الثقافية - بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1408هـ .

ابن قيم جوزيه از قول شافعي نقل کرده كه وي گفته است:

وقد صرَّحَ الشَّافِعِيُّ فِي الْجَدِيدِ مِنْ رِوَايَةِ الرَّبِيعِ عَنْهُ بِأَنَّ قَوْلَ الصَّحَابَةِ حُجَّةٌ يَجِبُ الْمَصِيرُ إِلَيْهِ»

شافعي در نظريه جديد خود كه ربيع از او نقل مي كند: تصريح کرده است كه قول صحابه حجت است و بايد به آن عمل كرد.

الزرعي الدمشقي الحنبلي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أبي بكر أيوب (مشهور به ابن القيم الجوزية ) (متوفاي 751هـ)، إعلام الموقعين عن رب العالمين، ج 4، ص 121، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، ناشر: دار الجيل - بيروت - 1973.

در مجله « مجمع الفقه الاسلامي » كه جمعي از علماي وهابي سعودي آن را تأليف کرده اند آمده كه عمل عمر بن خطاب و اجتهادات او حجت است :

«لئن اختلفوا في حجية عمل الصحابة ، فإننا نشعر بأن عمل عمر لا يجوز الاختلاف في حجيته ؛ لأن الصحابة كانوا يستقبلونه باعتباره تصرفاً بمقتضي الإمامة ، وأغلبه لم ينكره أحد منهم والقليل الذي كان لبعضهم موقف منه مثل عدول عمر عن توزيع أراضي السواد علي المسلمين إلي وقفها ليستمر ريعها إلي الأجيال المقبلة منهم وموقف أنس وبعض الصحابة من ذلك ، سانه الجمهور مساندة استمرت في عهد عثمان وعلي. دون أن تستمر المعارضة له ، فصار بذلك كغيره مما لم يعارضه أحد من عمله غير مرتكز علي اجتهاد عمر فحسب . وهو وحده حجة حاسمة عندنا».

در حجيت عمل صحابه اختلاف کرده اند. ما مي دانيم كه اختلاف در حجيت عمل عمر جايز نيست؛ زيرا صحابه با توجه به اعتبار امامت او از اعمالش استقبال مي كردند.

هيچ يك از صحابه غالباً عمل عمر را إنكار نمي كرد. و با اين كه در برخي از مواضع انكار مي كردند، مانند اين كه عمر اراضي سواد را به جاي اين كه بين مسلمين توزيع كند آن را وقف كرد تا منفعت آن براي نسل هاي بعد استمرار داشته باشد و همچنين موضع گيري انس و برخي ديگر از صحابه نسبت به آن، جمهور صحابه از آن تا زمان عثمان و علي حمايت كردند. بدون اين كه، اين معارضه، براي عمر استمرار پيدا كند. بنابراين اين، اين عدم معارضه، مانند بسياري از كارهاي عمر، كه احدي با آن مخالفت نمي كرد، متوقف بر اجتهاد عمر نبود. با اين كه اجتهاد عمر به تنهائي براي ما حجت قاطع است.

منظمة المؤتمر الاسلامي بجدة، مجلة مجمع الفقه الاسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامي بجدة، ج 4، ص 1326، وقد صدرت في 13 عددا ، وكل عدد يتكون من مجموعة من المجلدات ، كما يلي. العدد 1 : مجلد واحد. العدد 2 : مجلدان. أعددها

للشاملة : أسامة بن الزهراء عضو في ملتقي أهل الحديث-

در جاي ديگر از اين مجله تصريح شده است كه عمل صحابه حجت است:

لكن هنا لم يتساو الدليلان بل علي العكس. هناك مرجح وهو عمل الصحابة، وهذا كما ذكر العلماء من قبيل الإجماع السكوتي ، وهو حجة عند الحنفية وحجة أيضا عند الحنابلة.

در این جا دو دلیل با هم مساوی نیست؛ بلکه عکس آن صحیح است. زیرا در اینجا مرجحی وجود دارد و آن عمل صحابه است. و این همانگونه که علماء ذکر کرده اند، از قبیل اجماع سکوتی است. و این در نزد حنفی ها و همچنین حنبلی ها حجت است. **منظمة المؤتمر الاسلامي ، مجلة مجمع الفقه الاسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامي بجدة، ج 8 / ص 529 وقد صدرت في 13 عددا ، وكل عدد يتكون من مجموعة من المجلدات ، كما يلي. العدد 1 : مجلد واحد. العدد 2 : مجلدان. أعددها للشاملة : أسامة بن الزهراء عضو في ملتقى أهل الحديث.**

محمد بن إبراهيم آل الشيخ ، مفتي اعظم سابق عريستان سعودي مي گوید:

وعلي كل فعمل الخيزران ليس بحجة، وانما الحجة في عمل الصحابة رضي الله عنهم»  
به هر حال عمل خيزران حجت نیست. بلکه عمل صحابه حجت است.

آل الشيخ محمد بن إبراهيم بن عبداللطيف، فتاوي ورسائل الشيخ محمد بن إبراهيم آل الشيخ، المحقق : محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، ج 1، ص 137 الناشر : مطبعة الحكومة بمكة المكرمة، الطبعة : الطبعة الأولى - مكة المكرمة، 1399 هـ ابن مفلح حنبلي نیز مي گوید :

«.... لقوله: كيف تكلم أجسادا لا أرواح فيها وجوابه بأن تكليمه لهم كانت من معجزاته عليه السلام فإنه قال ما أنتم بأسمع لما أقول منهم. ولم يثبت هذا لغيره مع أن قول الصحابة له حجة لنا».

به خاطر سخن او که فرمود: چگونه با اجسادی که هیچ روحی ندارند سخن می گوئی؟ جواب این سؤال این است که سخن گفتن پیامبر با مردگان از معجزات آن حضرت بوده است؛ زیرا فرمود که شما شنواتر از اینان نیستید. این مطلب برای کسی غیر از صحابه ثابت نیست. با این که سخن صحابه با حضرت برای ما حجت است.

الحنبلي ، أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن مفلح (متوفاي: 884 )، المبدع في شرح المقنع، ج 7، ص 356، دار النشر : المكتب الإسلامي - بيروت - 1400

احمد بن حمدان حراني نیز در کتاب « صفة الفتوي والمفتي والمستفتي »، مي نويسد :

أن قول الصحابه عندنا حجة في أصح الروايتين.

النمري الحراني، أحمد بن حمدان أبو عبد الله (متوفاي 695هـ)، صفة الفتوي و المفتي و المستفتي، ج 1، ص 73، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، دار النشر : المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1397

## پاسخ ششم : بزرگان اهل سنت حجت خدا هستند

اهل سنت، صحابه و برخی از علمای خود را « حجة الله » بر خلق می دانند. ما در این قسمت به تعدادی از آنها اشاره کرده و سخنان علمای اهل سنت را در این باره ذکر می کنیم.

۱. مؤمنان حاضر در بیعت شجره حجت خدايند :

مروزي در كتاب «السنة» بعد از نقل اين آيه: «(لقد رضي الله عن المؤمنين إذ يبايعونك تحت الشجرة) (فتح/18) كه در باره صحابه است، مي گويد:

«فهم حجة الله علي خلقه بعد رسوله صلي الله عليه وسلم».

اينان (يعني صحابه)، بعد از رسول خدا (صلي الله عليه وآله سلم) حجت هاي خداوند بودند بر خلقش.

المروزي محمد بن نصر بن الحجاج أبو عبد الله (متوفاي 294)، السنة، ج 1، ص 15، تحقيق: سالم أحمد السلفي، دار النشر: مؤسسة الكتب الثقافية - بيروت - 1408، الطبعة: الأولى،

ابن عبد البر در مقدمه كتاب «الاستيعاب» سنت پیامبر را مبين مراد قرآن كريم مي داند و تصريح مي كند كه شناخت صحابه اي كه اين سنت را از رسول خدا صلي الله عليه وآله نقل کرده و براي مردم رسانده است، لازم است و در پايان صحابه را «حجة الله» معرفي کرده و در باره آنان مي نويسد:

«وهم صحابته الحواريون الذين وعوها وأدوها ناصحين محسنين حتي كمل بما نقلوه الدين، وثبتت بهم حجة الله تعالى علي المسلمين».

صحابه حواريون رسول خدا هستند؛ همان كساني كه ظرف سنت رسول خدا بودند و آن را به مردم رساندند در حاليكه همه آنها دلسوز و نيكوكار بودند تا آنجايي كه دين با آنچه آنان نقل کرده اند كامل شد. و به سبب آنها حجت خداوند بر مسلمين كامل شد.

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفاي 463هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج1، ص1، تحقيق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: الأولى، 1412هـ.

## 2. ابو بكر و عمر حجت خداوند هستند

برخي تنها ابو بكر و عمر را حجت خداوند بر خلق مي دانند.

ابن عساکر دمشقي در «تاريخ مدينة دمشق»، ابن اثير در «اسد الغابة» و طبري در كتاب «رياض النضرة» از قول امير مؤمنان علي بن ابي طالب عليهما السلام روايت کرده اند كه فرمود: خداوند ابو بكر و عمر را بر واليان بعد از آن دو حجت قرار داده است متن روايت اين است:

أخبرنا أبو بكر الأنصاري قال قرئ علي أبي الحسن علي بن إبراهيم بن عيسى المقرئ وأنا حاضر نا أبو بكر محمد بن إسماعيل بن العباس الوراق إملاء نا محمد بن عبيد الله بن محمد الكاتب العسكري حدثني عمي أحمد بن محمد بن العلاء نا عمر بن إبراهيم المعروف بكردي نا زائدة بن قدامة عن إسماعيل بن عبد الرحمن عن عبد خير صاحب راية علي بن أبي طالب قال سمعت عليا يقول إن الله جعل أبا بكر، وعمر حجة علي من بعدهما من الولاة إلي يوم القيامة، فسبقا والله سبقا بعيدا، وأتعبا والله من بعدهما إتعابا شديدا، فذكرهما حزنا للأمة، وطعن علي الأئمة".

عبد خير پرچمدار علي عليه السلام مي گويد: از آن حضرت شيندم كه مي فرمود: همانا خداوند ابو بكر و عمر را تا روز قيامت حجت هاي خود بعد از آنها قرار داده است

ابن عساکر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفاي 571هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر

فضلها و تسمية من حلها من الأمثال، ج30، ص382، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1995.

ابن أثير الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي630هـ)، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج4، ص179، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1417 هـ - 1996 م.

الطبري، ابوجعفر محب الدين أحمد بن عبد الله بن محمد (متوفاي694هـ)، الرياض النضرة في مناقب العشرة، ج1، ص379، تحقيق: عيسى عبد الله محمد مانع الحميري، ناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، 1996م.

الهندي، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين (متوفاي975هـ)، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، ج13، ص13، تحقيق: محمود عمر الدمياطي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1419هـ - 1998م.

ابن عساكر در كتاب «تاريخ مدينة دمشق» از عطاء نیز نقل کرده است که وي جانشيني ابو بكر و عمر را از حجت هاي الهي بر مردم شمرده است:

«أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد الباقي أنا الحسن بن علي أنا علي بن محمد بن أحمد بن لؤلؤ أنا عمر بن أيوب نا عثمان بن أبي شيبة أنا سفیان عن رجل عن عطاء قال: من حجة الله علي الناس استخلاف أبي بكر وعمر أن يقول قائل من يستطيع أن يعمل بعمل رسول الله صلي الله عليه وسلم».

مردی از عطاء نقل کرد که او گفت: از حجت های خدا بر مردم خلافت ابوبکر و عمر است، تا اینکه کسی نکوید چه کسی می تواند مانند رسول خدا عمل کند.

الشافعي، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله (متوفاي571) تاريخ مدينة دمشق، ج44، ص259 تحقيق : محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، دار النشر : دار الفكر - بيروت - 1995

عبد الرؤوف مناوي در كتاب « فيض القدير » نقل کرده است که ابن فورك صدایي از غیب شنید که ابو بكر را حجت خدا می خواند :

«(وحكي) أن الأستاذ ابن فورك قصد الانفراد للتعبد، فبينما هو في بعض الجبال سمع صوتا ينادي : يا أبا بكر إذ قد صرت من حجج الله علي خلقه».

حكايت شده است که ابن فورك برای عبادت تصمیم به گوشه گیری گرفت و هنگامی که به کوهی پناه برد صدایي شنید که می گوید ای ابو بكر تو حجتی از حجت های خداوند بر خلقش شدی.

المناوي، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفاي1031هـ)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج1، ص515، ناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، 1356هـ.

### 3 . احمد بن حنبل حجت خدا بر مردم است :

برخي احمد بن حنبل را حجت خدا می دانند.

ابو بكر بغدادی در كتاب «التقييد لمعرفة رواة السنن و المسانيد» نقل کرده است که علي بن مدینی احمد بن حنبل را حجت خدا بر مخلوق می دانست:

أخبرنا زاهر بن أحمد الثقفي وإدريس بن محمد بأصبهان قالاً أنبأ أبو بكر محمد بن علي بن أبي ذر الصالحاني قال ثنا أبو طاهر محمد بن أحمد بن عبد الرحيم قال أنبأ أبو بكر عبد الله بن محمد بن محمد بن فورك القباب قال ثنا محمد بن إبراهيم بن أبان الحبراني قال سمعت علي بن المديني يقول أحمد بن حنبل أبو عبد الله اليوم حجة الله علي خلقه». محمد بن إبراهيم بن أبان حبراني مي گوید از علي بن مديني شنيدم كه مي گفت: احمد بن حنبل امروز حجت خدا بر خلقش است.

البغدادي محمد بن عبد الغني أبو بكر (متوفاي 629). التقييد لمعرفة رواة السنن والمسانيد، ج1، ص 159، تحقيق: كمال يوسف الحوت، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى 1408  
ذهبي در كتاب «سير اعلام النبلاء» آمده است:

الحسين بن الحسن أبو معين الرازي سمعت ابن المديني يقول ليس في اصحابنا احفظ من أحمد وبلغني انه لا يحدث الا من كتاب ولنا فيه اسوة وعنه قال أحمد اليوم حجة الله علي خلقه.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ)، سير أعلام النبلاء، ج11، ص 200، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.  
جمله « اليوم حجة الله » در اين روايات نشان مي دهد كه اهل سنت نيز به وجود حجت در هر زماني اعتقاد دارند و حجت آن زمان آن ها احمد بن حنبل بوده است .

چنانچه شعراني و برخي ديگر از هيثم بن جميل در باره احمد بن حنبل نقل کرده اند:  
«وقال الهيثم رضي الله عنه كان أحمد رضي الله عنه حجة الله علي أهل زمانه».

هيثم مي گوید، احمد حجت خداوند بر اهل زمانش بوده است.

الشعراني أبو المواهب عبدالوهاب بن أحمد بن علي المعروف بالشعراني (متوفاي: 973هـ)، الطبقات الكبرى المسماة بلواقع الأنوار في طبقات الأخيار، ج 1، ص 82، تحقيق: خليل المنصور، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى 1418هـ-1997م

#### 4. مالك بن انس حجت خدا بر مردم است

يكي از كساني ديگري كه اهل سنت او را حجت خدا معرفي کرده اند، مالك بن انس رهبر فرقه مالكي است.

زين الدين عراقي از قول شافعي نقل مي كنند كه وي گفته است، مالك حجت خدا بر خلق است:

« وَقَالَ الشَّافِعِيُّ: إِذَا جَاءَ الْأَثَرُ فَمَالِكُ النَّجْمِ، وَقَالَ أَيضًا: مَالِكٌ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ ».

شافعي گفت: اگر روايتي بيايد، مالك ستاره آن است، همچنين گفته مالك حجت خدا بر خلق است.

العراقي زين الدين أبو الفضل عبدالرحيم بن الحسيني (متوفاي: 806هـ) طرح التثريب في شرح التقريب، ج1 ص 81، تحقيق: عبد القادر محمد علي، دار النشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، بيروت - 2000م،

در كتاب « المدونة الكبرى » از يحيي بن سعيد و يحيي بن معين نقل شده است كه آن دو نيز مالك را حجت خدا بر خلق مي دانستند :



« وقال يحيى ابن سعيد القطان ويحيى بن معين ، مالك أمير المؤمنين في الحديث زاد ابن معين كان مالك من حجج الله علي خلقه »

يحيى بن سعيد قطان و يحيى بن معين گفته اند مالك، اميرالمومنين در حديث است. ابن معين اضافه کرده و گفته است، مالك از حجتهاي خدا بر خلقش است

مالك بن أنس ابو عبدالله الإصبيحي (متوفاي 179هـ)، المدونة الكبرى، ج 6، ص 465، ناشر: دار صادر - بيروت.

جلال الدين سيوطي نیز سخن ابن معين را در كتابش نقل کرده است:

«وقال ابن معين: كان مالك من حجج الله علي خلقه»

ابن معين گفته است، مالك از حجتهاي الهي بر خلقش است.

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي 911هـ)، تنوير الحوالك شرح موطأ مالك، ص 4، ناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر ، 1389هـ - 1969م

مناوي در كتاب «فيض القدير» از قول ابن عساكر نیز این سخن را نقل کرده است:

«وكذا ابن عساكر (في) كتاب (غرائب) الإمام المشهور صدر الصدور حجة الله علي خلقه (مالك) بن أنس الأصبيحي».

ابن عساكر در كتاب غرائب گفته است، مالك بن انس امام مشهور و حجت خداوند بر خلقش است.

المناوي، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفاي 1031هـ)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج 1، ص 46، ناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، 1356هـ.

## 5. ابن تيميه حجت خدا بر بندگان خدا است

تا هنوز ابن تيميه قرآن را تفسير مي کرد و مي گفت: بعد از رسولان الهي كسي ديگر حجت خدا نيست؛ اما پيروان او چه زود اين سخنش را فراموش کردند و خود او را حجت خدا بعد از پيامبر خدا صلي الله عليه وآله بر بندگان خدا معرفي کرده اند. كرمي حنبلي در مدح ابن تيميه مي گويد:

«... الشيخ الإمام العالم العلامة الأوحاد البارع الحافظ الزاهد الورع القدوة الكامل العارف تقي الدين شيخ الإسلام سيد العلماء قدوة الأئمة الفضلاء ناصر السنة وقامع البدعة حجة الله علي العباد».

شيخ، امام، عالم علامه، يگانه، ماهر، حافظ، زاهد، پرهيزگار، اسوه، كامل، عارف، تقي الدين شيخ الإسلام، سيد علماء و اسوه ائمه و فضلاء، ناصر سنت، از ميان برنده بدعت و حجت خدا بر بندگان.

الكرمي الحنبلي مرعي بن يوسف ( متوفاي 1033)، الشهادة الزكية في ثناء الأئمة علي ابن تيمية، ج 1، ص 37، تحقيق : نجم عبد الرحمن خلف، دار النشر : دار الفرقان ، مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة : الأولى 1404

ابن حجر عسقلاني نیز از عده اي از علماي اهل سنت نقل مي کند که درباره ابن تيميه گفته اند:

«.... تقي الدين إمام المسلمين حجة الله علي العالمين اللاحق بالصالحين..... ذو الفنون البديعة أبو العباس ابن تيمية».

تقي الدين، امام مسلمين، حجت خدا بر عالمين که به صالحين ملحق شد، صاحب فنون جديد، ابوالعباس ابن تيميه.

ابن حجر العسقلاني الحافظ شهاب الدين أبي الفضل أحمد بن علي بن محمد ( متوفاي 852 هـ / 1449م)، الدرر الكامنة في أعيان

المائة الثامنة، ج 1، ص 186، تحقيق : مراقبة / محمد عبد المعيد ضان، دار النشر: مجلس دائرة المعارف العثمانية - صيدر اباد/ الهند ، الطبعة : الثانية ، 1392هـ / 1972م

## 6 . سفیان ثوري حجت خدا بر خلق خدا است

ملا علي قاري در كتاب «مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح»، سفیان ثوري را حجت خدا بر مخلوقات معرفي کرده است:

(وعن سفیان الثوري) أي الكوفي إمام المسلمين وحجة الله علي خلقه أجمعين ، ...

سفیان ثوري کوفي امام مسلمين و حجت خداوند بر تمام خلقش است.

ملا علي القاري، نور الدين أبو الحسن علي بن سلطان محمد الهروي (متوفاي 1014هـ)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ج 9، ص 463، تحقيق: جمال عيتاني، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2001م .

## 7 . شيخ زكريا انصاري شافعي حجت خدا بر خلق خدا است

زين الدين زكريا بن محمد بن أحمد بن زكريا الأنصاري شافعي (متوفاي 926 يا 925) يكي از علمای شافعي است. عبد القادر عيد روسي در كتاب «تاريخ النور السافر عن أخبار القرن العاشر»، از قول ابن حجر هيثمي نقل کرده است که او شيخ زكريا را حجت خدا بر تمام خلق مي دانسته است:

وفي يوم الجمعة رابع ذي الحجة سنة خمس وعشرين توفي الشيخ الإمام العلامة شيخ الأسلام قاضي القضاة زين الدين زكريا بن محمد بن أحمد بن زكريا الأنصاري السنيكي ثم القاهري الأزهري الشافعي ...

وقال الشيخ ابن حجر الهيثمي في معجم مشايخه وقدمت شيخنا زكريا لأنه أجل من وقع عليه بصري من العلماء العاملين والأئمة الوارثين واعلي من عنه رويت ودريت من الفقهاء الحكماء المسنين فهو عمدة العلماء الأعلام وحجة الله علي الأنام حامل لواء مذهب الشافعي ...

ابن حجر در معجم مشايخش گفته ما استاد خود زكريا را مقدم كرديم؛ زیرا مقام او از علمای عاملين شهر ما بالاتر و بلند مرتبه تر است از فقهايي حکيمي که من از آنها روايت کردم. او از علمای اعلام و حجت خدا بر مردم و حامل پرچم مذهب شافعي است.

عبد القادر بن شيخ بن عبد الله العيدروسي (متوفاي: 1037)، تاريخ النور السافر عن أخبار القرن العاشر، ج 1، ص 115، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى 1405

محمد العكري حنبلي نیز همين مطلب را از ابن حجر نقل مي کند.

«منهم ابن حجر الهيثمي وقال في معجم مشايخه وقدمت شيخنا زكريا .... فهو عمدة العلماء الأعلام وحجة الله علي الأنام».

ابن حجر در معجم مشايخش گفته ما شيخ خود زكريا را مقدم كرديم: او از علمای اعلام و حجت خدا بر مردم است.

عبد الحي بن أحمد بن محمد العكري الحنبلي (متوفاي: 1089هـ)، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، ج 8، ص 135، دار النشر: دارين كثير - دمشق - 1406هـ، تحقيق: عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط.

## 8. امام نووي ابو زكريا حجت خدا بر آيندگان است

محيي الدين نووي يكي از بزرگان شافعي است. او را نيز علماي اهل سنت حجت خدا مي دانند.

سبكي در كتاب «طبقات الشافعية الكبرى»، وي را اين گونه معرفي کرده است:

يحيي بن شرف بن مري بن حسن بن حسين بن حزام ابن محمد بن جمعة النووي الشيخ الإمام العلامة محيي الدين أبو زكريا شيخ الإسلام أستاذ المتأخرين وحجة الله علي اللاحقين والداعي إلي سبيل السالفين.

يحيي بن شرف ... نووي استاد، امام، علامه، محيي الدين ابو زكريا شيخ الاسلام، استاد متأخرين و حجت خدا بر آيندگان و دعوت کننده به راه گذشتگان.

السبكي الشافعي، ابونصر تاج الدين عبد الوهاب بن علي بن عبد الكافي (متوفاي 771هـ)، طبقات الشافعية الكبرى، ج 8، ص 395، تحقيق: د. محمود محمد الطناحي د. عبد الفتاح محمد الحلو، ناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، 1413هـ.

سخاوي در كتاب «المنهل العذب الروي»، سخن سبكي را نقل کرده است:

السخاوي، شمس الدين أبو الخير محمد بن عبد الرحمن (متوفاي 902هـ) المنهل العذب الروي، ج 1، ص 42، دار النشر: طبق برنامج الجامع الكبير.

## 9. ابو علي ثقيفي حجت خدا بر خلق خدا است

ابو علي ثقيفي يكي از علماي صوفيه اهل سنت در نيشابور بوده است. بزرگان ديگر اهل سنت او را به عنوان حجت خدا معرفي کرده اند.

ابراهيم شيرازي در كتاب «طبقات الفقهاء» بعد از معرفي وي شنیده هاي حاکم را از ابو العباس زاهد اينگونه نقل کرده است:

أبو علي محمد بن عبد الوهاب بن عبد الرحمن الثقيفي النيسابوري ...

قال الحاكم سمعت الصبغ يقول ما عرفنا الجد والنظر حتي ورد أبو علي من العراق

وسمعت أبا العباس الزاهد يقول كأن الثقيفي في عصره حجة الله علي خلقه ولد سنة أربع وأربعين ومائتين وتوفي في جمادي الأولى سنة ثمان وعشرين وثلاثمائة.

.... حاکم مي گوید: از ابو العباس زاهد شنیدم که مي گفت، ابو علي ثقيفي در زمان خودش حجت خدا بر خلقش بوده است. او در سال 244 متولد و در سال 328 وفات یافته است.

الشيرازي الشافعي، ابواسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف (متوفاي 476هـ)، طبقات الفقهاء، ج 1، ص 201، تحقيق: خليل الميس، ناشر: دار القلم - بيروت.

ذهبي در دو كتابش نيز شنیده هاي حاکم را در باره ابو علي ثقيفي نقل کرده است:

وسمعت أبا العباس الزاهد يقول كان أبو علي في عصره حجة الله علي خلقه

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748هـ)، سير أعلام النبلاء، ج 15، ص 282، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرفسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: التاسعة، 1413هـ.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج 24، ص 239، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، 1407 هـ - 1987 م.

## 10. اسحاق بن ابراهيم الحنظلي ، حجت خدا بر مخلوقات :

ابو نعيم اصفهاني در حلية الأولياء مي نويسد:

454 إسحاق بن إبراهيم الحنظلي

قال الشيخ أبو نعيم رحمة الله تعالى ورضوانه عليه ومنهم الإمام الهمام المشهور بالحفظ والفقہ مذکور أعلامه في العالم منشور إسحاق بن إبراهيم الحنظلي قرين الإمام المعظم المبجل أحمد بن حنبل وحين الإمام المفضل محمد بن إدريس الشافعي كان إسحاق للآثار مثيرا ولأهل الزيغ والبدع مبيرا اقتصرت من ذكره ومناقبه علي نبذ من غرائب حديثه ومشاهيره حدثنا إبراهيم بن عبدالله ثنا محمد بن إسحاق الثقفي قال أشدني أحمد بن سعيد الرباطي في إسحاق بن إبراهيم الحنظلي

قربي إلي الله دعاني

إلي حب أبي يعقوب إسحاق

لم يجعل القرآن خلقا كما

قد قاله زنديق فساق

جماعة السنة أدايه

يقيم من شد علي ساق

يا حجة الله علي خلقه

في سنة الماضين للباقي

أبوك إبراهيم محض التقي

سباق مجد وابن سباق

الأصبهاني، ابو نعيم أحمد بن عبد الله (متوفاي 430 هـ)، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ج 9 ص 234، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الرابعة، 1405 هـ.

ذهبي نیز همين شعر را در سير أعلام النبلاء آورده است:

وهذه ابیات لأحمد بن سعيد الرباطي

قربي إلي الله دعاني إلي

حب أبي يعقوب إسحاق

لم يجعل القرآن خلقا كما

قد قاله زنديق فساق

يا حجة الله علي خلقه

في سنة الماضين للباقي

أبوك إبراهيم محض التقي سباق مجد وابن سباق

الذهبي الشافعي ، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ) ، سير أعلام النبلاء ، ج 11 ص 375 ،  
تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي ، ناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة : التاسعة ، 1413 هـ .

## ١٠. ابو حامد تبريزي ، حجت خداوند بر بندگانش :

اربلي در تاريخ اربل مي نويسد :

الإمام الصَّالِحُ أَبُو حَامِدِ التَّبْرِيْزِيِّ [...] بَعْدَ سَنَةِ 588 هـ [ هُوَ أَبُو حَامِدٍ مُحَمَّدُ بْنُ رَمْضَانَ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ مَهْمَتِ التَّبْرِيْزِيِّ وَيُعْرَفُ بِالْمَهْمَتِيِّ، وَيُكْنَى أَيْضًا أَبَا بَكْرٍ، الْفَقِيهَ الزَّاهِدَ، الصَّالِحَ، الْوَرِعَ، إِمَامَ أُمَّةِ الزُّهْدِ. وَرَدَ إِرْبِلَ فِي رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةَ ثَمَانٍ وَثَمَانِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ، أَثْنَى عَلَيْهِ الْعَجَمُ فَغَالُوا فِيهِ.

وَنَقَلْتُ مِنْ خَطِّ أَبِي طَاهِرٍ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْبُخَارِيِّ جَدِّ الْأَرْمَوِيِّ هُوَ، وَأَبُوهُ، كَذَا بِخَطِّهِ، قَالَ: هُوَ الْإِمَامُ الْعَالِمُ، إِمَامُ الْأُمَّةِ، بَحْرُ الْحِكْمَةِ، مُبَيِّنُ الشَّرِيعَةِ، وَمُظْهِرُ الطَّرِيقَةِ وَالْحَقِيقَةِ، الْفَقِيهَ الزَّاهِدَ، حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيَّ عِبَادِهِ فِي وَقْتِهِ، وَرَدَ إِرْبِلَ، وَأَنْعَكَفَ النَّاسُ لِصَلَاحِهِ، وَسَمِعَ عَلَيْهِ.

الأربلي ، شرف الدين بن أبي البركان المبارك بن أحمد (متوفاي 937 هـ) ، تاريخ اربل ، ج 1 ص 136 ، تحقيق : سامي بن سيد  
خامد الصقار ، ناشر : وزارة الثقافة والإعلام - العراق ، 1980 م .

## ١١. علماء روي زمين حجت هاي خدا بر مخلوق هستند

يكي از حجت هاي الهي كه در روايات و سخنان علماي اهل سنت به آن تصريح شده است، عالمان و دانشمندان ديني است.

ابن قيم الجوزيه، شاگرد ابن تيميه، در كتاب «إعلام الموقعين عن رب العالمين»، فتوا دهندگان را بر چهار دسته تقسيم کرده  
وميگويد: دسته اول کسانی هستند كه به كتاب خدا وسنت رسول خدا آگاه اند. اين دسته حجت خداوند در روي زمين هستند:

الْفَائِدَةُ التَّاسِعَةُ وَالْعِشْرُونَ الْمَفْتُونَ الَّذِينَ نَصَبُوا أَنْفُسَهُمْ لِلْفَتْوَى أَرْبَعَةَ أَقْسَامٍ

النوع الاول من أنواع المفتين

أَحَدُهُمُ الْعَالِمُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ وَأَقْوَالِ الصَّحَابَةِ فَهُوَ الْمُجْتَهِدُ فِي أَحْكَامِ النَّوَازِلِ يَقْضِدُ فِيهَا مُوَافِقَةَ الْأَدْلَةِ الشَّرْعِيَّةِ حَيْثُ  
كَانَتْ ..

وَهُمُ الَّذِينَ قَالَ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ لَنْ تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ.

فائده 29: مفتياني كه خودشان را براي فتوا دادن قرار داده اند بر چهار دسته اند:

دسته اول؛ کسانی هستند كه به كتاب خدا و سنت رسول خدا و اقوال صحابه دانا هستند. اين شخص در احكام مسايل جديد  
مجهتد است كه موافق ادله شرعيه است. ...

آنان کسانی هستند كه علي بن ابي طالب عليه السلام در باره آنان فرموده: هيچ گاه زمين از حجت خدا كه براي خدا قيام كند  
خالي نخواهد بود.

الزرعي الدمشقي الحنبلي، شمس الدين ابوعبد الله محمد بن أبي بكر أيوب (مشهور به ابن القيم الجوزية) (متوفاي 751هـ)،  
إعلام الموقعين عن رب العالمين، ج4، ص212، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، ناشر: دار الجيل - بيروت - 1973.

برای روشن شدن مطلب فوق به نکات ذیل اشاره می شود:

### نکته اول : سخن امیر مؤمنان (ع) به روایت کمیل بن زیاد نخعی

حال که سخن امیر مؤمنان علیه السلام مورد استشهاد این دانشمند حنابله واقع شده است، به متن سخن آن حضرت که به یکی از یارانش به نام کمیل بن زیاد آن را بیان کرده، اشاره می کنیم و در پایان اعتراف علمای اهل سنت را به زیبایی و حسنیت این سخن بیان خواهیم کرد.

خطیب بغدادی متن سخنان امیر مؤمنان علیه السلام را با سند ذیل این گونه نقل کرده است:

أنا محمد بن الحسين بن الأزرق المتوثي أنا أبو سهل أحمد بن محمد ابن عبد الله بن زياد القطان نا أبو بكر موسي بن إسحاق الأنصاري .

(وَأنا ) أبو القاسم عبد الرحمن بن عبید الله بن عبد الله بن محمد بن الحسين الحربي وأبو نعيم الحافظ قالا : نا حبيب بن الحسين بن داود القزاز نا موسي بن إسحاق نا أبو نعيم ضرار بن سرد نا عاصم بن حميد الحناط عن أبي حمزة الثمالي عن عبد الرحمن بن جندب الفزاري عن كميل بن زياد النخعي قال : أخذ علي بن أبي طالب بيدي فأخرجني إلي ناحية الجبانة فلما أصرنا جلس ثم تنفس ثم قال : يا كميل بن زياد إحفظ ما أقول لك ، القلوب أوعية خيرها أوعاها الناس ثلاثة فعالم رباني ، ومتعلم علي سبيل نجاة ، وهمج رعاع ..

اللهم بلي لن نخلو الأرض من قائم لله بحججه لكي لا تبطل حجج الله وبيئاته.

عبد الرحمن بن جندب فزاري از کمیل بن زیاد نقل کرده است که علی بن ابی طالب دست مرا گرفت و به ناحیه جبانه برد و در آنجا نشست و نفسی عمیق کشید سپس فرمود: ای کمیل بن زیاد آنچه را به شما می گویم حفظ کن. قلبها مثل ظرف هستند؛ بهترین ظرف آن ظرفی است که گنجایش بیشتری داشته باشد.

عالم الهی، و دانش طلبانی که در راه نجات دنبال تحصیل علمند، و احمقان بی سر و پا که دنبال هر صدایی می دوند و با هر بادی حرکت می کنند.

بعد فرمود:

آری، زمین هیچگاه از حجت قائم خداوند خالی نمی ماند، تا حجتها و نشانه های روشن دین خدا از میان نرود.

ایشان در پایان می گوید:

هذا الحديث من أحسن الأحاديث معني وأشرفها لفظاً.

این روایت از بهترین روایات از نظر معنی و اشرف روایات از نظر لفظ است.

الخطيب البغدادي، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت (متوفاي 462هـ)، الفقيه و المتفقه، ج1، ص182، تحقيق: أبو عبد الرحمن

عادل بن يوسف الغرازي، دار النشر: دار ابن الجوزي - السعودية، الطبعة: الثانية، 1421هـ

این روایت علمای ذیل نیز نقل کرده اند:

ابن أبي الحديد المدائني المعتزلي، ابو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفاي 655 هـ)، شرح نهج البلاغة، ج18، ص160، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، 1418 هـ - 1998 م. الطرطوشي المالكي، أبو بكر محمد بن محمد ابن الوليد الفهري (متوفاي 520 هـ) سراج الملوك، ج1، ص52، طبق برنامہ الجامع الكبير.

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفاي 571 هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج14، ص18، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1995.

ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علي (متوفاي 608 هـ)، التذكرة الحمدونية، ج1، ص68، تحقيق: إحسان عباس، بكر عباس، ناشر: دار صادر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1996 م.

المزي، ابو الحجاج يوسف بن الزكي عبدالرحمن (متوفاي 742 هـ)، تهذيب الكمال، ج24، ص221، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، 1400 هـ - 1980 م.

زرعي نیز پس از ذکر روایت سند این روایت را حسن دانسته است:

ذکره أبو نعیم فی الحلیة و غیره قال أبو بکر الخطیب هذا حدیث حسن من احسن الاحادیث معنی و اشرفها لفظاً.

الزرعي، محمد بن أبي بكر أيوب أبو عبد الله (متوفاي 751 هـ)، مفتاح دار السعادة و منشور ولاية العلم والإرادة، ج1، ص123، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت

بنا به گزارش ابو بکر زرعي در کتاب «مفتاح دار السعادة» این تکه از روایت «اللهم بلي لن تخلو الأرض من مجتهد قائم لله بحجج الله» که از فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام نقل کردیم، از قول عمر بن خطاب نیز نقل شده است:

وقد تقدم قول عمر رضي الله عنه موت الف عابد اهن من موت عالم بصير بجلال الله و حرامه و قوله اللهم بلي لن تخلو الأرض من مجتهد قائم لله بحجج الله.

الزرعي، محمد بن أبي بكر أيوب أبو عبد الله (متوفاي 751 هـ)، مفتاح دار السعادة و منشور ولاية العلم والإرادة، ج1، ص143، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت

بنابر این، از دیدگاه خلیفه دوم اهل سنت نیز زمین از حجت خدا خالی نیست و جای تعجب اینجا است که چرا ابن تیمیه بر خلاف خلیفه سخن می گوید و وجود حجت را بعد از رسولان الهی نمی کند؟!!

**نکته دوم: علماء، حجت خدا بر منازع و معارض است:**

حجیت سخن عالمان و دانشمندان که بر اساس آیات و روایات سخن میگویند از قطعیات و مسلمات تاریخ شیعه و اهل سنت است مناوی در کتاب « فیض القدير » در باره این مطلب می گوید :

طالب العلم أفضل عند الله من المجاهد في سبيل الله لأن المجاهد يقاتل قوما مخصوصين في قطر مخصوص والعالم حجة الله علي المنازع والمعارض في سائر الأقطار وبيده سلاح العلم يقاتل به كل معارض ويدفع به كل محارب وذلك هو الجهاد الأكبر.

طالبان دانش در نزد خداوند از مجاهدان در راه خدا هستند؛ زیرا مجاهد در مقابل قوم مخصوص در يك ناحیه مشخص جنگ می کند؛ اما شخص عالم حجت خداوند است بر نزار کننده و دشمن در تمام بلاد و در دست او سلاح علم است که به وسیله او با تمام نزار کنندگان می جنگد و تجاوز هر تجاوزگری را دفع می کند و این بزرگترین جهاد است.

المناوي، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفای 1031هـ)، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج4، ص348، ناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، 1356هـ

**نکته سوم: بر مبناي حنابله، هیچ زماني از حجت خدا خالي نیست:**

بدر الدين زرکشي در کتاب «البحر المحيط في اصول الفقه» مبناي حنابله و فقهاي اهل سنت را در باره این که هیچ زماني خالي از حجت خدا نیست و این حجت هم همان عالمان ديني و مجتهدان است نقل کرده است:

وَقَالَتِ الْحَنَابِلَةُ لَا يَجُوزُ خُلُوعُ الْعَصْرِ عَنْ مُجْتَهِدٍ وَبِهِ جَزَمَ الْأُسْتَاذُ أَبُو إِسْحَاقَ وَالزُّبَيْرِيُّ فِي الْمُسْكِتِ فَقَالَ الْأُسْتَاذُ وَتَحْتَ قَوْلِ الْفُقَهَاءِ لَا يَخْلِي اللَّهُ زَمَانًا مِنْ قَائِمٍ بِالْحُجَّةِ أَمْرٌ عَظِيمٌ وَكَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَلْهَمَهُمْ ذَلِكَ وَمَعْنَاهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَوْ خَلَّى زَمَانًا مِنْ قَائِمٍ بِالْحُجَّةِ زَالَ التَّكْلِيفُ إِذِ التَّكْلِيفُ لَا يَثْبُتُ إِلَّا بِالْحُجَّةِ الظَّاهِرَةِ وَإِذَا زَالَ التَّكْلِيفُ بَطَلَتِ الشَّرِيعَةُ وَقَالَ الزُّبَيْرِيُّ لَنْ تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِالْحُجَّةِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَدَهْرٍ وَزَمَانٍ وَلَكِنَّ ذَلِكَ قَلِيلٌ فِي كَثِيرٍ.

حنابله گفته اند: هیچ زماني از وجود مجتهدی خالي نیست و به این مطلب استاد ابو اسحاق و زبيري يقين کرده اند. استاد ابو اسحاق در زیر سخنان فقها که گفته اند: «خداوند هیچ زماني را از وجود کسی که حجت خدا را بر پا می دارد و از خداوند الهام می گیرد» گفته است: معنای این سخن این است که خداوند متعال اگر زماني از وجود این حجت قائم خالي کند، تکلیف برداشته میشود؛ زیرا تکلیف تنها با وجود حجت ظاهر ثابت می شود و زماني که تکلیف باطل شود، شریعت نیز باطل میشود زبيري گفته است: هیچ گاه زمین از حجت خدا که برای خدا قیام کند، در هر زمان و عصري خالي نخواهد بود؛ اما وجود این حجت ها کم خواهد بود.

الزرکشي، بدر الدين محمد بن بهادر بن عبد الله (متوفای 794هـ)، البحر المحيط في أصول الفقه، ج4، ص497، تحقيق: ضبط نصوصه وخرج أحاديثه وعلق عليه: د. محمد محمد تامر، دار النشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، 1421هـ - 2000م

**نکته چهارم: علماء چون دين خدا را بر پا می دارند، حجت خداوند هستند:**

در منابع معتبر اهل سنت روایتي نقل شده است که در اسلام پیوسته گروهی هستند که دين خدا را بر پا می دارند. ابن ماجه روایت را با این عبارت نقل کرده است:

7 حدثنا أبو عبد الله قال ثنا هشام بن عمار قال حدثنا يحيى بن حمزة قال ثنا أبو علقمة نصر بن علقمة عن عمير بن الأسود وكثير بن مرة الحضرمي عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا تزال طائفة من أمتي قواماً على أمر الله لا يضرها من خالفها.

رسول خدا صلي الله عليه وسلم فرموده است: پیوسته گروهی از امت من برای برپایی اوامر الهي قیام می کنند، مخالفت



مخالفان به آنان ضرري نمي زند.

القزويني، ابو عبدالله محمد بن يزيد (متوفاي 275هـ)، سنن ابن ماجه، ج1، ص 493، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

بخاري در صحيحش روايت را با طريق ديگر و عبارت ديگر آورده است:

6881 حدثنا عبيد الله بن موسى عن إسماعيل عن قيس عن المغيرة بن شعبة عن النبي صلى الله عليه وسلم قال لا تزال طائفة من أمتي ظاهرة ينحتي يأتيهم أمر الله وهم ظاهرون.

البخاري الجعفي، ابو عبد الله محمد بن إسماعيل (متوفاي 256هـ)، صحيح البخاري، ج6، ص 2667، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1407 - 1987.

بزرگان از علمای اهل سنت مصداق این گروه را اهل حدیث و عالمان دینی می دانند:

مناوي با اشاره به این که این روایت را بخاري نیز آورده، این گروه را به عالمان دین تفسیر کرده است:

لا تزال طائفة من أمتي قال البخاري في الصحيح وهم أهل العلم قوامه علي أمر الله أي علي الدين الحق لتأمن بهم القرون وتتجلي بهم ظلم البدع والفتون لا يضرها من خالفها لئلا تخلو الأرض من قائم لله بالحجة.

بخاري در صحيح این روایت را آورده و مراد از آنها، اهل العلم است. معنای «قوامه علي امر الله» این است که آنان دین خدا را بر پا می دارند تا قرن ها مردم در امان باشند و ظلم بدعت گران و فتنه جویان روشن شود و مخالفت مخالفان ضرري نمي زند. آنها این کار را می کنند تا این که زمین از حجتی که برای خدا قیام می کند خالی نباشد.

المناوي، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفاي 1031هـ)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج6، ص 396، ناشر: المكتبة التجارية - مصر، الطبعة: الأولى، 1356هـ.

ملا علي قاري نیز می گوید:

نعم ، هذه الأحاديث شاملة للعلماء أيضاً حتي قيل : المراد بهم علماء الحديث والله أعلم .

این روایات شامل علماء نیز می شود. حتی گفته شده است که مراد از آنان، علمای حدیث است و خدا می داند.

ملا علي القاري، نور الدين أبو الحسن علي بن سلطان محمد الهروي (متوفاي 1014هـ)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ج7، ص 335، تحقيق: جمال عيتاني، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2001م .

مناوي در کتاب « التيسير بشرح الجامع الصغير » ، بعد از شرح روایت که در سخن فوق هم اشاره شد ، سند این روایت را صحيح مي داند :

لا تزال طائفة من أمتي قوامه علي أمر الله) لتتجلي به ظلم أهل البدع (لا يضرها من خالفها) لئلا تخلوا الأرض من قائم لله بالحجة (ه عن أبي هريرة) **واسناده صحيح.**

المناوي، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفاي 1031هـ)، التيسير بشرح الجامع الصغير، ج2، ص 492، ناشر: مكتبة الإمام الشافعي - الرياض، الطبعة: الثالثة، 1408هـ - 1988م.

شيخ محمد بن درويش شافعي در کتاب « أسني المطالب في أحاديث مختلفة المراتب » ، نیز بر موثق بودن روایت ابن ماجه تصريح کرده است :

1676 - خبر : لا تزال طائفة من أمتي قوامه علي أمر الله لا يضرها من خلفها. رواه ابن ماجه ورجاله موثوقون.

البيروتي الشافعي، الإمام الشيخ محمد بن درويش بن محمد الحوت (متوفاي 1277هـ)، أسني المطالب في أحاديث مختلفة المراتب، ج1، ص 317، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى 1418 هـ - 1997م

**نکته پنجم : علماء ، نهال دست نشانده خداوند در روي زمين هستند :**

در روایت دیگری که آمده است که خدای متعال پیوسته در این دین درختانی را می‌کارد که آنها در راه اطاعت خداوند به کار گرفته می‌شود. البته مصداق این درختان افرادی هستند که عمرشان را در راه نشر دین سپری می‌کنند. ابن ماجه متن روایت را اینگونه آورده است:

8 حدثنا أبو عبد الله قال ثنا هشام بن عمار ثنا الجراح بن مريح ثنا بكر بن زرعة قال سمعت أبا عنبَةَ الْخَوْلَانِيَّ وكان قد صلي الْقِبْلَتَيْنِ مع رسول الله صلي الله عليه وسلم قال سمعت رَسُولَ اللَّهِ صلي الله عليه وسلم يقول **لَا يَزَالُ اللَّهُ يَغْرِسُ فِي هَذَا الدِّينِ غَرْسًا يَسْتَعْمَلُهُمْ فِي طَاعَتِهِ.**

بكر بن زرعہ می‌گوید از ابو عنبہ خولانی که همراه پیامبر در دو قبله نماز خوانده روایت شده که رسول خدا فرموده است: خداوند پیوسته در این دین درختانی می‌کارد که آنها را در راه دینش به کار می‌گیرد.

القزويني، ابو عبدالله محمد بن يزيد (متوفاي 275هـ)، سنن ابن ماجه، ج1، ص5، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

علمای اهل سنت مصداق این درختان و « غرس الهی » را ، راویان حدیث و عالمان دین می‌دانند.

عبد القادر دمشقي بعد از نقل روایت ، سخن احمد بن حنبل را که مصداق روایت را اصحاب حدیث می‌داند نقل کرده است :  
وقال ابن مفلح في الآداب الشرعية نقل نعيم بن طريف عن الإمام أحمد أنه قال في حديث لا يزال الله يغرس إلي آخره هم اصحاب الحديث ونص أحمد علي أن لله أبدا لا في الأرض.

ابن مفلح در کتاب آداب الشریعة، گفته است: نعيم بن طريف از امام احمد نقل کرده است که وي در باره روایت «لا يزال الله يغرس...» گفته است که منظور اصحاب حدیث است و احمد تصریح کرده است که برای خداوند در روي زمين ابدال است.

الدمشقي، عبد القادر بن بدران (متوفاي 1346هـ)، المدخل إلي مذهب الإمام أحمد بن حنبل ، ج1، ص493، تحقيق : د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة: الثانية ، 1401هـ

ابو بكر زرعي نیز در کتاب « مفتاح دار السعادة ومنشور ولاية العلم والإرادة » ، مصداق « غرس الله » اهل علم می‌داند و مینویسد :

وفي صحيح أبي حاتم من حديث الخولاني قال قال رسول الله لا يزال الله يغرس في هذا الدين غرسا يستعملهم في طاعته وغرس الله هم اهل العلم والعمل فلو خلت الأرض من عالم خلت من غرس الله ولهذا القول حجج كثيرة لها موضع آخر .

در صحیح ابی حاتم روایت خولانی نقل شده است و مراد از درختانی که خداوند آن را غرس کرده، اهل علم و عمل هستند؛ پس اگر زمین از وجود عالم خالی شود، از درختان دست نشانده خداوند خالی شده است و برای این قول، دلیل زیادی است که اینجا جای ذکر آن‌ها نیست.

الزرعي، محمد بن أبي بكر أيوب أبو عبد الله (متوفى 751هـ)، مفتاح دار السعادة ومنشور ولاية العلم والإرادة، ج1، ص 144، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت

سند روایت مذکور نیز از دیدگاه علمای اهل سنت صحیح است.

احمد کنانی در کتاب «مصباح الزجاجه» بعد از نقل روایت به موثق بودن روایانش تصریح کرده است:

حدثنا هشام بن عمار حدثنا الجراح بن مليح حدثنا بكر بن زرعة قال سمعت أبا عنبة الخولاني وكان قد صلي القبلتين مع رسول الله صلي الله عليه وسلم قال سمعت رسول الله صلي الله عليه وسلم يقول لا يزال الله يغرس في هذا الدين غرسا يستعملهم في طاعته هذا إسناد صحيح رجاله كلهم ثقات.

الكناني، أحمد بن أبي بكر بن إسماعيل (متوفى 840هـ)، مصباح الزجاجه في زوائد ابن ماجه، ج1، ص 5، تحقيق: محمد

المنتقى الكشناوي، دار النشر: دار العربية - بيروت، الطبعة: الثانية 1403

شمس الدين ذهبی که از علمای رجال شناس اهل سنت است در کتاب «معجم محدثي الذهبی»، در باره سند روایت می گوید:

لا يزال الله يغرس في هذا الدين غرسا يستعملهم في طاعته اسناده صالح.

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى 748هـ)، معجم الذهبی، ج1، ص96، تحقيق: د روية عبد الرحمن

السويفي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى 1413هـ - 1993م

## 11. حاکمان ، پادشاهان و والیان حجت های خدا در روی زمین هستند

تا هنوز سخن از صحابه ، علماء، دانشمندان و زاهدان بود که بزرگان اهل سنت آنان را «حجت الله» معرفی کرده اند؛ اما از آن بالاتر، حاکمان، والیان و پادشاهان را نیز حجت های خدا در روی زمین می دانند.

فخر رازی در کتاب «تفسیر کبیر» ، در ذیل آیه « وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ » می گوید : سلطان همان حجت است و بعد می نویسد :

واختلفوا في أن الحجة لم سميت بالسلطان. فقال بعض المحققين: لأن صاحب الحجة يقهر من لا حجة معه عند النظر كما يقهر السلطان غيره ، فهذا توصف الحجة بأنها سلطان، وقال الزجاج: السلطان هو الحجة والسلطان سمي سلطاناً لأنه حجة الله في أرضه.

در این که به سلطان «حجت» می گویند: اختلاف است. برخی از محققان می گوید: از جهت این که صاحب حجت مغلوب می کند کسی را هیچ حجتی ندارد؛ همانگونه که پادشاه و حاکم غیر خود را مقهور می کند. از این جهت حجت سلطان توصیف شده است. زجاج می گوید: سلطان حجت است و سلطان را که سلطان می گوید، به این خاطر است که او حجت خدا در روی زمین است.

الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفى 604هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج18، ص43، ناشر: دار

الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1421هـ - 2000م

ابو جعفر نحاس یکی دیگر از مفسران اهل سنت در ذیل آیه فوق می نویسد:

السلطان الحجة ومن هذا قيل للوالي سلطان لأنه حجة الله جل وعز في الأرض.

سلطان، حجت است؛ به همین جهت به «والي» سلطان گفته شده است؛ زیرا «والي» حجت خداوند در روی زمین است.

النحاس المرادي المصري، أبو جعفر أحمد بن محمد بن إسماعيل (متوفى 338هـ)، معاني القرآن الكريم، ج 3، ص 378، تحقيق: محمد علي الصابوني، ناشر: جامعة أم القرى - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، 1409هـ.

ماوردي نیز در تفسیر «النکت والعیون» می نویسد:

وفي معني السلطان وجهان : أحدهما : الحجة . ومنه سمي الوالي سلطاناً لأنه حجة الله تعالى في الأرض .

الماوردي البصري الشافعي، علي بن محمد بن حبيب (متوفى 450هـ)، النكت والعيون، ج 3، ص 213، تحقيق: السيد ابن عبد المقصود بن عبد الرحيم، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان.

ابن جوزي نیز در تفسیرش می نویسد:

والسلطان الحجة الظاهرة وإنما قيل للأمير سلطاناً لأنه حجة الله في أرضه.

ابن الجوزي الحنبلي، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفى 597 هـ)، زاد المسير في علم التفسير، ج 2، ص 233، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1404هـ.

این نکته را نیز باید مد نظر داشت که اغلب پادشاهان، حاکمان و والیان جامعه اهل عدل و رعایت انصاف نیستند و برای پیشبرد حکومت شان از هرگونه ظلم و بی عدالتی و ... استفاده می کنند. حال اگر بنابر این نظریه، همچه پادشاهان و حاکمان حجت های خداوند در روی زمین باشند، چرا ائمه معصومین علیهم السلام که مظهر عدالت، پاکی، تقوا، دیانت و حافظ شریعت رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند، حجت الله نباشند؟

## پاسخ هفتم : « ابدال » اگر در زمین نباشند ، زمین نابود می شود

در روایات متعدد و صحیح اهل سنت آمده است که همواره افرادی از بندگان خداوند که آن را «ابدال» می گویند در روی زمین وجود دارند و اگر آنها نباشند، زمین نابود می شود و هلاکت موجودات عالم قطعی است.

متن این روایات را جلال الدین سیوطی در کتاب «الحاوی للفتاوی فی الفقه»، و تفسیر «الدر المنثور» با اشاره به تصحیح سند آنها در یکجا این گونه نقل کرده است:

وأخرج الإمام أحمد بن حنبل في الزهد، والخلال في كرامات الأولياء بسند صحيح علي شرط الشيخين عن ابن عباس قال : ما خلقت الأرض من بعد نوح من سبعة يدفع الله بهم عن أهل الأرض ...

وأخرج الأزرقی فی تاریخ مکه عن زهیر بن محمد قال : لم یزل علی وجه الأرض سبعة مسلمون فصاعداً لولا ذلك لأهلت الأرض ومن عليها .

وأخرج الجندي في فضائل مكة عن مجاهد قال : لم یزل علی الأرض سبعة مسلمون فصاعداً لولا ذلك هلكت الأرض ومن عليها .

وأخرج الخلال في كرامات الأولياء عن زاذان قال : ما خلقت الأرض بعد نوح من اثني عشر فصاعداً يدفع الله بهم عن أهل الأرض.

احمد بن حنبل در کتاب الزهد و خلال در کتاب کرامات الاولیاء با سند صحیح از ابن عباس روایت کرده اند که زمین بعد از طوفان نوح هیچ گاه از 7 نفر که خدا به سبب ایشان بلا را از اهل زمین دفع می کرد خالی نشد ...

ازرقی در تاریخ مکه از زهیر بن محمد نقل کرده است که پیوسته در روی زمین 7 نفر مسلمان و بالاتر از آن زندگی می کنند

که اگر آنها نباشند، زمین و همه موجودات نابود می شوند.

و جندی در کتاب فضائل مکه از مجاهد روایت کرده است که همیشه بر روی زمین 7 نفر و یا بیشتر مسلمان بوده اند و اگر ایشان نبودند زمین و آنچه بر روی آن است نابود می شد ...

خلال در کرامات الاولیاء از زاذان آورده است که بعد از حضرت نوح زمین از وجود 12 تن و زیادتیر خالی نیست که خداوند به سبب وجود آنها بلا را از زمین دفع می کند.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای 911هـ)، الحاوی للفتاوی فی الفقه و علوم التفسیر و الحدیث و الاصول و النحو و الاعراب و سائر الفنون، ج 2، ص 201، تحقیق: عبد اللطیف حسن عبد الرحمن، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1421هـ - 2000م.

السیوطی، جلال الدین أبو الفضل عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای 911هـ)، الدر المنثور، ج 1، ص 766، ناشر: دار الفکر - بیروت - 1993.

صالحی شامی برای اثبات این بحث که اجداد گرامی رسول خدا صلی الله علیه وآله مسلمان و موحد بوده اند یکی از دلایلش این است:

الثانیة: أنه قد ثبت أن الأرض لم تخل من سبعة مسلمین فصاعدا يدفع الله تعالی بهم عن أهل الأرض. فروي عبد الرزاق في المصنف وابن المنذر في التفسیر بسند صحیح علی شرط الشيخین عن علي بن أبي طالب رضي الله تعالی عنه قال: لم يزل علي وجه الدهر في الأرض سبعة مسلمون فصاعدا فلولا ذلك هلكت الأرض ومن عليها. وروي الإمام أحمد في الزهد والخلال في كرامات الأولیاء بسند صحیح علی شرطهما، عن ابن عباس رضي الله تعالی عنهما قال: ما خلت الأرض من بعد نوح من سبعة يدفع الله تعالی بهم عن أهل الأرض.

الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (متوفای 942هـ)، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، ج 1، ص 256، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، 1414هـ.

همانگونه می بینید سیوطی و صالحی شامی به روایاتی اشاره کرده اند که تعداد آنها را 7 و 12 تن ذکر کرده است.

اما سیوطی در روایت دیگر تعداد آنها را 40 تن می داند و می نویسد:

وأخرج الطبرانی في الأوسط بسند حسن عن أنس قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لن تخلو الأرض من أربعین رجلاً مثل خلیل الرحمن فبهم تسقون وبهم تنصرون ما مات منهم أحد إلا أبدل الله مكانه آخر.

به نقل انس رسول خدا فرمود: هرگز زمین از وجود 40 تن همانند ابراهیم خلیل الرحمن خالی نیست، پس به سبب آنها مردم از باران بهر مند می شوند و به وسیله آنها یاری می شوند، هیچ یکی از آنها نمی میرند مگر این که خداوند به جای او یکی دیگر را می گذارند.

الدر المنثور، ج 1، ص 765

هیثمی و مناوی نیز این روایت را آورده و بر اعتبار سندش تصریح کرده اند:

وعن أنس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لن تخلوا الأرض من أربعین رجلاً مثل خلیل الرحمن فبهم تسقون وبهم تنصرون ... رواه الطبرانی في الأوسط وإسناده حسن.

الهيثمي، ابوالحسن علي بن أبي بكر (متوفى 807 هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج10، ص63، ناشر: دار الريان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - 1407هـ.

( لن تخلوا الأرض من أربعين رجلاً مثل خليل الرحمن .. **واسناده حسن**.)

المناوي، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفى 1031هـ)، التيسير بشرح الجامع الصغير، ج2، ص302، ناشر: مكتبة الإمام الشافعي - الرياض، الطبعة: الثالثة، 1408هـ - 1988م.

ابن عساكر دمشقي نیز این روایت را با عبارت دیگر آورده است:

أخبرنا أبو القاسم علي بن إبراهيم بن العباس الحسيني أنا أبو الحسن رشأ بن نظيف بن ما شاء الله المقرئ أنا الحسن بن إسماعيل بن محمد نا أحمد بن مروان المالكي نا الحسن بن عبد المجيب نا عمران بن محمد أبو حفص الخيزراني نا عبد الوهاب بن عطاء نا سعيد بن أبي عروبة عن قتادة قال لن تخلو الأرض من أربعين **بهم يغاث الناس** وبهم تنصرون وبهم ترزقون كلما مات منهم أحد أبدل مكانه رجلاً.

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله، (متوفى 571هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج1، ص298، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - 1995.

محمد بن علي شوكاني نیز این روایات را تصحیح کرده است:

وقد ورد ذكره الأبدال من حديث علي رضي الله عنه **وسنده حسن** ومن حديث عبادة بن الصامت وسنده حسن ومن حديث.... وعن ابن عباس موقوفاً أخرجه أحمد في الزهد قال الفتني في موضوعاته قلت هو صحيح وإن شئت قلت هو متواتر.

الشوكاني، محمد بن علي بن محمد (متوفى 1255هـ)، الفوائد المجموعة في الأحاديث الموضوعة، ج1، ص249، تحقيق: عبد الرحمن يحيي المعلمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثالثة، - 1407هـ.

و جلال الدين سيوطي مي نويسد:

وأخرج الإمام أحمد بن حنبل في الزهد، والخلال في كرامات الأولياء **بسند صحيح علي شرط الشيخين** عن ابن عباس قال: ما خلت الأرض من بعد نوح من سبعة يدفع الله بهم عن أهل الأرض هذا أيضاً له حكم الرفع وأخرج الأزرق في تاريخ مكة عن زهير بن محمد قال: لم يزل علي وجه الأرض سبعة مسلمون فصاعداً لولا ذلك لأهلكت الأرض ومن عليها. وأخرج الجندي في فضائل مكة عن مجاهد قال: لم يزل علي الأرض سبعة مسلمون فصاعداً لولا ذلك هلكت الأرض ومن عليها  
و در ادامه مي نويسد:

قال عبد الرزاق في المصنف عن معمر عن ابن جريج قال: قال ابن المسيب: قال علي بن أبي طالب: لم يزل علي وجه الدهر في الأرض سبعة مسلمون فصاعداً فلولا ذلك هلكت الأرض ومن عليها **هذا إسناد صحيح علي شرط الشيخين** ومثله لا يقال من قبل الرأي فله حكم الرفع، وقد أخرجه ابن المنذر في تفسيره عن الدبري عن عبد الرزاق.

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى 911هـ)، الحاوي للفتاوي في الفقه وعلوم التفسير والحديث والاصول والنحو والاعراب وسائر الفنون، ج2، ص201، تحقيق: عبد اللطيف حسن عبد الرحمن، ناشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، الطبعة: الأولى، 1421هـ - 2000م.

## نکات مورد توجه در این روایات :

### نکته اول : این بندگان واسطه فیض الهی هستند :

در این روایت عبارت های « فیهم تسقون وبهم تنصرون » و « بهم ترزقون » معانی بسیار بلندی را ارائه می کند و آن این که این تعداد از بندگان الهی که تاقیامت وجود دارند ، واسطه رسیدن فیض الهی از خداوند هستند .

### نکته دوم : آنها وسیله فریادرسی هستند :

نکته دوم این که آنها وسیله فریادرسی مردم نیز هستند: « بهم یغاث الناس ».

### نکته سوم : وجود آنها مایه بقاء زمین است :

نکته دیگری که قابل توجه در این روایات است این است که بقاء زمین و حیات موجودات و مخلوقات وابسته به وجود آنها است. به گونه ای که اگر آنها لحظه زمین از وجود آنها خالی باشد زمین و اهلس نابود می شوند: «لأهلكت الأرض ومن علیها». از این روایت که در این روایات آمده است که هر زمانی یکی از آنها بمیرد خداوند دیگری را جایگزین آنها می کند تا زمین نابود نشود و این دقیقا معنای همان روایاتی است که در منابع شیعه در باره امامان معصوم علیه السلام آمده است. در مجموع این روایات افاده می کند که زمین هرگز از وجود بندگان شایسته الهی که این گونه ثمر و آثاری دارند خالی نیست و در حقیقت آنها حجت های الهی در میان مردم هستند.

## نتیجه نهائی :

اولا: معنای آیه این است که خداوند پیامبران را فرستاد تا مردم نگویند: خدایا تو برای ما حجتی قرار ندادی ، نه این که بعد از پیامبران ، خداوند حجتی نخواهد داشت.

ثانیا: کسانی که ادعا می کنند بعد از پیامبران حجتی نیست، خود آنان قرآن ، اجماع ، عقل و قیاس را حجت می دانند؛ یعنی اگر جایی اجماع باشد، یا عقل حکمی کند، یا قیاس وجود داشته باشد یا آیه ای باشد ، حجت خدا بر مردم تمام می شود و مردم نمی توانند با آن مخالفت کنند .

ثالثا: اگر بگویند: این موارد (قرآن ، اجماع ، عقل و قیاس و ....) را پیامبر آورده و او این ها را حجت قرار داده است، میگوئیم: امام را نیز پیامبر حجت قرار داده و طبق روایتی که نقل کردیم خود رسول خدا فرموده است: من علی حجت خدا هستیم.

رابعا: بسیاری از علمای اهل سنت بزرگان خود را «حجت الله» می دانستند. حال این سوال مطرح است که آیا این بزرگان نمی دانستند، بعد از رسل و انبیاء دیگر حجتی نیست (کما این که وهابی ها آیه را این گونه معنا می کنند) یا آیه را طوری دیگر معنا کرده اند (همانگونه که ما معنا کردیم).

خامسا: اگر این بزرگان اهل سنت همانند عمر و ابوبکر حجت خدا باشند؛ امیر مؤمنان و ائمه اهل البیت علیهم السلام که از نظر علمی و مقام معنوی بالاتر از همه آنان است، به طریق اولی «حجة الله» هستند.